

# نبرد خلق

کارگران همه ی کشورها  
متحد شوید

ارگان سازمان چریکهای فدایی خلق ایران

## سرمقاله

### افشاگریها، نقطه سر ریز بحران عمومی

منصور امان

افشای فساد اقتصادی و سوء استفاده مالی شماری از بلندپایه ترین رهبران جمهوری اسلامی از موقعیت و ارتباطهای خود، رژیم ولایت فقیه را به گرداب بحران سیاسی جدیدی افکنده است. آقای عباس پالیزدار، یک مقام رسمی و از اعضای محفل رییس جمهور حکومت، پرده ضخیم اویخته بر اندرونی "نظام" را اندکی کنار زده است تا تنی چند از چهره های قدرتمند و بانفوذ محفل رقیب را در حال پذیرایی گشاده دستانه از خود به خرج خزانة کشور، به نمایش همگانی بگذارد. در لیست پر داده شده از صندوق "اسرار نظام"، نامهای آشنایی چون محمد امامی کاشانی (عضو شورای نگهبان و امام جمعه تهران)، محمد یزدی (عضو شورای نگهبان و مجلس خبرگان، دبیر جامعه مدرسین حوزه علمیه قم و رییس سابق قوه قضاییه)، ابوالقاسم خزعلی (عضو جامعه مدرسین و عضو سابق فقهای شورای نگهبان)، علی اکبر ناطق نوری (رییس بازرسی ویژه دفتر آیت الله خامنه ای و عضو مجمع تشخیص مصلحت نظام)، معزی (معاون رییس دفتر آیت الله خامنه ای)،

بقیه در صفحه ۳



## گل‌مشت انقلاب

### به یاد رفیق

## سعید سلطانیپور

جعفر پویه

در صفحه ۱۰

## هزینه دنباله روی از جهانی

### سازی سرمایه بر دوش

## کارگران ایران

## مهمترین حرکت‌های اعتراضی

### کارگران در خرداد ۱۳۸۷

زینت میرهاشمی

در صفحه ۴

## مصاحبه رادیو پیشگام با یک

### کوشنده کارگری

در صفحه ۷

## یادداشت سیاسی

## گرافه گوئیهای گماشته

### ولی فقیه

مهدی سامع

روز پنجشنبه ۳۰ خرداد محمود احمدی نژاد در «ششمین اجلاس سراسری جامعه مدرسین حوزه علمیه قم و علمای بلاد»، به رکورد جدیدی در لاف و گراف و خالی بندی دست یافت. با حذف نکات مضحک در حرفهای گماشته ولی فقیه و با صرف نظر کردن از وراجیهایی که شیوه همیشگی این گونه کوتوله های سیاسی است، به چند نکته از حرفهای احمدی نژاد که قابل تامل است می پردازم.

احمدی نژاد می گوید: «علما امروز در ایران پرچمداران عدالت، برادری و اخلاق هستند و پای آرمانهای حضرت امام (ره) ایستاده اند و البته این مسئولیت محدود به جغرافیای ایران هم نیست.» گماشته ولی فقیه به خوبی می داند که دروغ می گوید و هم خودش و هم شرکای او در قدرت فاسدترین و غارتگرین افراد در ایران هستند.

برای اثبات این ادعا ابتدا ببینیم عباس پالیزدار که از جمله حامیان محمود احمدی نژاد و عضو ستاد انتخاباتی «رایحه خوش خدمت» و یکی از اعضای مرکز پژوهشهای مجلس و عضو کمیته اجرایی هیات تحقیق و تفحص مجلس از قوه قضاییه بوده و ممکن است به زودی در زندان هوس خوردن داروی نطفه است به سرش بزند چه کسانی را غارتگر اموال عمومی معرفی می کند.

بقیه در صفحه ۲

## جهان در آینه مرور

لیلا جدیدی

در صفحه ۸

## انتقام از مجاهدین بخاطر طرد

### رژیم ایران از سوی ۳ میلیون

## شیعیان عراقی

در صفحه ۲

## استبداد حاکم و حمله به

### نسل آینده

الف آنایتنا

در صفحه ۱۳

## یادداشت سیاسی

بقیه از صفحه ۱

پالیزدار از افرادی چون آخوند محمد یزدی و فرزندش حمید یزدی، امامی کاشانی، واعظ طبسی و فرزند او ناصر، ناطق نوری، حبیب‌الله عسگرآولادی، نعمت‌زاده معاون وزیر نفت، محسن رفیق‌دوست، حسین دین‌پرور، معزی، علی فلاحیان وزیر سابق اطلاعات، آخوند علم‌الهدی امام جمعه مشهد، آخوند محمدتقی مصباح‌یزدی (پدر خوانده معنوی احمدی نژاد)، آخوند مکارم شیرازی، علی اکبر هاشمی رفسنجانی و فرزندان دختر و پسر او نام برده است. او به بعضی از توطئه‌ها و منجمله سقوط دو هواپیمایی که در آن رحمان دادمان، وزیر راه دولت خاتمی و فرماندهان سپاه همچون پاسدار کاظمی در آن بودند می پردازد و این اقدامات را عمدی تلقی می کند.

همگان می دانند که همه ی این افراد نقش مهمی در هرم قدرت دارند و بسیاری از آنها از مهمترین افراد در شبکه ملاءهای حاکم هستند و بنابراین این به اصطلاح علما نه «پرچمداران عدالت، برادری و اخلاق» که از گردانندگان سیاست سرکوب و توسعه فساد و تباهی هستند.

احمدی نژاد می گوید: «در راستای واگذاری شرکتهای دولتی به مردم، در ۱۵ سال گذشته ۲۷۰۰ میلیارد تومان واگذار شده بود اما تنها در دو - سه سال اخیر ۳۲ هزار میلیارد تومان از سهام شرکتهای دولتی به مردم واگذار شده است.» این واقعیت که احمدی نژاد بیش از رفسنجانی و خاتمی در جهت خصوصی سازی و تن دادن به توسعه لیبرالیسم جدید گام برداشته و با برداشتن بسیاری از تعرفه‌ها تولید ملی را به نابودی کشانده جای تردیدی وجود ندارد. تنها نکته ناهمگون در این سخن احمدی نژاد کاربرد کلمه مردم است. بخش مهمی از شرکتهای دولتی به سپاه پاسداران و بسیج و آقاها واگذار شده است. احمدی نژاد در مورد رشد سرسام آور نقدینگی که باعث نرخ تورم بیش از ۲۵ درصد شده است، حرفی به میان نمی آورد. وقتی احمدی نژاد به قدرت رسید نقدینگی ۶۰ هزار میلیارد تومان بود و این رقم اکنون به ۱۶۰ هزار میلیارد تومان رسیده که این افزایش یک فاجعه برای مردم ایران ایجاد کرده است. احمدی نژاد با ریختن بخشی از درآمد نفت به جیب پاسداران و بسیجیان و با اجرای «سهام عدالت» اقتصاد کشور را به بحرانی ترین نقطه که هزینه آن بر دوش اکثریت مردم ایران است، سوق داده است. چندی پیش کوتوله سیاسی مدعی شد که جهان در حال احمدی نژادی شدن است. اکنون این مردم ایران هستند که در فقر و تنگدستی و در زیر سلطه حکومتی سراسر فاسد و غارتگر به نیات پلید گماشته ولی فقیه برای جهان پی می برند.

رسانه های دولتی هر روز اخبار زیادی در مورد زندگی فلاکت بار مردم منتشر می کنند که اگر فقط یک از هزار آن را شمارش کنیم به صدها ساعت وقت نیاز است. در اینجا فقط به یک خبر که یک فاجعه بزرگ و یک نمونه

از جنگ حاکمیت ولایت فقیه با مردم ایران است اشاره می شود.

روزنامه جمهوری اسلامی در شماره روز شنبه ۲۳ خرداد ۱۳۸۷ به نقل از رئیس سازمان پزشکی قانونی می نویسد: «در سال گذشته ۶۱ هزار و ۲۲۲ فوت تحت عنوان مرگهای «نامشخص»، «غیر طبیعی»، «مشکوک» و «جنایی» به سازمان پزشکی قانونی ارجاع شده است.»

سیمای وضعیت اقتصادی مردم و «عدالت و احلاق» در نظام ولایت فقیه را باید از زبان کارگران و مزدگیران ایران و به خصوص از حرکت کارگران هفت تپه و حرفهای آنان دریافت و نه از ادعاهای میان تهی گماشته ولی فقیه که هر جا قافیه را تنگ می بیند به امام زمان و هاله نور متوسل می شود.

احمدی نژاد در مورد سفر مفتضحانه اش به عراق می گوید: «من نخستین رئیس دولتی بودم که با اعلام قبلی دو روز به این کشور سفر رسمی کردم.»

وی تاکید کرد که «حاضر نشده است در سفر عراق در منطقه تحت کنترل آمریکاییها (منطقه سبز) اقامت کند.»

این نکته از حرف پاسدار احمدی نژاد کاملا درست است و طبیعی است که امنیت او در میان انبوهی از پاسداران و عوامل سپاه تروریستی قدس که به طور مستقیم از طریق بیت ولی فقیه هدایت می شود کاملا تامین شده است. بنابراین این ادعا برای احمدی نژاد جای هیچ افتخاری نیست. گماشته ولی فقیه که خود را به اشتباه «خادم ملت» می نامد مدعی می شود که «براساس اطلاعات موثق، دشمنان طرح ربودن و ترور خادم ملت را در سفر به عراق برنامه ریزی کرده بودند که به فضل الهی با تغییر یکی دو برنامه در اراده و تصمیم آنها تزلزل ایجاد شد و وقتی متوجه موضوع شدند که عراق را ترک کرده بودیم و آنها همچنان مبهوت مانده اند.» این هم از جمله گزافه گوییهایست که ورد زبان احمدی نژاد است که در نیویورک هاله نور می بیند و اقتصاد بحرانش را امام زمانی می نامد و اکنون هم سناریو بافی در مورد طرح ربودنش می کند. احمدی نژاد مدعی می شود که: «امروز فضای امید، نشاط و روحیه انقلابی در کشور حاکم شده..... در دوره دولت نهم همبستگی ملی به شدت تقویت و روحیه امید در جامعه حاکم شده است.»

این نوع دروغگویی آشکار که روی گویز را سفید می کند، فقط و فقط از هنرهای یک کوتوله سیاسی که مورد نفرت و انزجار مردم ایران است می باشد. حتی در درون کابینه امنیتی نظامی احمدی نژاد هم فضای امید و اتحاد وجود ندارد تا چه رسد در درون هرم قدرت و ثروت که تضاد و جدال آنان هر روز در رسانه های دولتی منعکس می شود. چندی پیش سعید حجاریان در مصاحبه ای که عباس عبدی با او داشت گفت که «اوضاع حسین قلی‌خانی است» و «در این شرایط دیگر سنگ روی سنگ بند نمی‌شود. این از علایم آخرالزمان است. گویی در هاویه افتاده‌ایم.»

حجاریان که خود از شرکای نظام است و برای بقای این نظام تلاش می کند، شرایط را چنین ارزیابی می کند. این از علایم بحران فروپاشی و سرنگونی نظام ولایت فقیه است که البته ما بارها جنبه های گوناگون آن را تحلیل کرده ایم.

## انتقام از مجاهدین بخاطر طرد رژیم ایران

## از سوی ۳ میلیون شیعیان عراقی

رژیم ایران بیانه ای صادر میکند و در آن خواهان توقف مداخلات رژیم ایران و اخراج عوامل سپاه پاسداران و نیروی تروریستی قدس از موسسات عراقی میشوند. آقای دبایغ موضوع اخراج مجاهدین را پیش میکشد، هرگونه مرادده اعلام میکند و از نیروهای چند ملیتی میخواهد که سازمان مجاهدین خلق ایران و هر آنچه را به کلیه نفرات آن مربوط است به آتوریه عراقی تسلیم نماید! این در حالی است که ارگانهای ذیربط بین المللی در ارتباط با مقامات عراقی « مکرراً التزامات آنها را به عمل کردن طبق اصل نان رفولمان درمورد انتقال افراد به یک کشور یا اتوریه دیگر»، خاطر نشان کرده اند .

کمیساریای عالی پناهندگان ملل متحد و کمیته بین المللی صلیب سرخ روشن ساخته اند که « ساکنان قرارگاه اشرف نمی باید با نقض این اصل دیپورت شوند. اخراج کردند یا به کشور خود برگردانده شوند و یا در داخل عراق با نقض مقررات مربوطه در قانون انساندوستانه بین المللی، جابجا شوند.»

سازمان مجاهدین خلق ایران با هشدار نسبت به یک فاجعه انسانی و تکرار حملات تروریستی و موشکی رژیم آخوندها که اظهارات دبایغ بوضوح زمینه ساز آن است، از شورای امنیت ملل متحد، از ارگانهای ذیربط بین المللی و نیروی چند ملیتی و بویژه از نخست وزیر نوری مالکی خواستار رسیدگی بلادرنگ و محکوم کردن این قبیل اظهارات و رفع کلیه محدودیت های مطلوب دیکتاتوری تروریستی حاکم بر ایران از ساکنان اشرف میباشد .

سازمان مجاهدین خلق ایران  
28 خرداد ۱۳۸۷

۱۷ ژوئن ۲۰۰۸

رسانه های رژیم آخوندی امروز اعلام کردند آقای علی دبایغ تحت عنوان سخنگوی دولت عراق، موضع قبلی خود مبنی بر اخراج ساکنان شهر اشرف، اعضای سازمان مجاهدین خلق ایران، از این کشور را تکرار کرده است. این موضعگیری بازتاب فشارهای جنون آمیز فاشیسم دینی حاکم بر ایران و سفارت آن در بغداد بر دولت عراق برای انتقام از مجاهدین بخاطر طرد رژیم ایران از سوی سه میلیون تن از شیعیان عراق است .

طی روزهای اخیر رسانه های مختلف عربی و بین المللی اعلام کردند سه میلیون شیعه عراقی با امضای بیانه ای، مداخلات رژیم آخوندی حاکم بر ایران را محکوم کرده و خواستار خلع ید از رژیم ایران و بستن سفارت و نمایندگی های رژیم ایران در عراق شدند. موضعگیری دبایغ علیه مجاهدین نقض آشکار قوانین و کنوانسیونهای بین المللی بویژه اصل نان رفولمان، ماده سوم مشترک کنوانسیونهای ژنو و قانون بشردوستانه بین المللی و در تعارض شرم آور با مواضع کمیته بین المللی صلیب سرخ، کمیساریای عالی پناهندگان ملل متحد، یونامی و قطعنامه های شورای امنیت ملل متحد و پارلمان اروپاست .

از این پیشتر رژیم ایران بارها ضرورت قصاص و قتل عام همه مجاهدین را به زبان سخنگویان مختلف خود در عراق اعلام کرده است. وقتی افراد مجاهدین روده میشوند، وقتی عراقیان شریف و بی گناه بخاطر ارتباط با مجاهدین ترور میشوند، وقتی ایستگاه آب اشرف توسط نیروی تروریستی قدس منفجر میشود و وقتی که ساکنان اشرف از سوی رژیم ایران هدف حمله موشکی قرار میگیرند، دبایغ سکوت میکند اما وقتی شیعیان عراق با استناد به سخنان رهبران شناخته شده این کشور و با یادآوری تصریحات مقامهای آمریکایی در مورد دخالتها و جنایتهای

## سرمقاله

بقیه از صفحه ۱

مُحسِن رفیق دوست (رییس سابق بنیاد مستضعفان)، حبیب‌الله عسگراولادی (دبیرکل سابق مولفنه) و نهاد قوه قضاییه و سازمان بازرسی کل کشور به چشم می‌خورد که به خودی خود می‌تواند ژرفا و گستره‌ی بی‌پیشینه‌ی ضربه‌ی رؤساگرانه‌ی آن که به مرکزی‌ترین لایه‌ی دستگاه قدرت وارد آمده است را توضیح دهد.

## فساد مالی، چشم اسفندیار باندها

بر اساس یک سُنّت جا افتاده در میان باندهای قدرت، افشا یا اشاره به فساد مالی و اخلاقی حریفان برای از میدان پدر کردن یا باجگیری از آنها، همواره نقطه‌ی عزیمت حمله‌ی به یکدیگر و ابزار اصلی حل و فصل مسأله‌ی پُستهای کلیدی به حساب می‌آمده است.

سرچشمه‌ی این ویژگی رقابت سیاسی در هرم قدرت جمهوری اسلامی، به سادگی و بیش از همه، فساد همه‌گیر و فرا جناحی‌ای است که اعضای کانونی "نظام" به نسبت‌های گوناگون در شکل دادن و نصیب بردن از آن شریک هستند و از همین رو نیز به طور دایمی و در هر لحظه می‌توانند از این زاویه بر سیل نشانه‌گیری بالقوه یا بالفعل رقیبان خود نشانده شوند.

باند نظامی - امنیتی چه در جریان رقابت‌های ریاست جمهوری و چه پس از تصرف دستگاه دیوان سالاری، جای تردید باقی نگذاشت که مُصمم است از این ابزار به گونه‌ی گسترده علیه باندهای حُجّت‌الاسلامها رفسنجانی و خاتمی استفاده کند. هر یک از این دو باند به تنهایی ۸ سال فرصت یافته بودند که دستگاه قدرت و ثروت را در سطوح مختلف با پیچ و مهره‌های خود کوک کرده و اعضای خویش را برای روغنکاری و جریان یافتن بهتر محصولات، گرداگرد آن به کار بگمارند. پروژه یکدست‌سازی ولی فقیه در بُعد سیاسی نشان داده بود که رعایت قواعد بازی تقسیم قدرت زیر خیمه "نظام" را در خود ننگنجانده و حذف کامل رُقبای و تأمین هژمونی انحصاری بر اهرم‌های قانونی و بوروکراتیک را آماج خود قرار داده است.

این استراتژی برای آنکه بتواند به صورت واقعی و موثر تحول مطلوب خود را در آرایش سیاسی کامل کرده و آن را به ثبات برساند، هیچ‌گیزی از هدف گرفتن زیربنای اقتصادی قدرت رقیبان و تصرف منابع تولید آن نداشت. در اختیار گرفتن دستگاه بوروکراسی

دولتی به مثابه اصلی‌ترین گُذرگاه توزیع ثروت در مُناسبات تک پایه‌ای اقتصاد کشور، هنوز نمی‌توانست به مفهوم خلع قدرت از طبقه‌ی بوروکرات مُمتازی که به تدریج و به مدد سُلطه انحصاری "نظام" بر ماشین قدرت دولتی و مُناسبات اقتصادی شکل گرفته و مُتکی بر امتیازها و رانت‌های تعلق به قدرت رسمی در لایه‌ها و زیر مجموعه‌های صنعتی، بازرگانی، خدماتی و دلالی تکثیر شده بود، باشد.

## نقطه آغازین افشاگری

یورش همه‌جانبه به باند حُجّت‌الاسلام رفسنجانی، بازیگر قدرتمند الیگارشی سیاسی و مالی جمهوری اسلامی که آوازه امپراتوری اقتصادی وی شایستگی یک رِبُرتاژ اختصاصی در مجله معتبر "فوربس" را یافته بود، زنگ آغاز نبرد جدی در رینگ جابه‌جایی قدرت را به صدا درآورد. جدال بر سر این که کدام جناح، اهرم دولت را در خدمت گسترش نفوذ سیاسی و اقتصادی خود به دست می‌گیرد، بی‌درنگ و بدون واسطه با پرتو افکندن بر اندرونی آقای رفسنجانی، نامزد این پُست، مضمون مادی رقابت در دور جدید را به سطح انتقال داد و این چیزی فراتر از دست به دست کردن‌های برادرانه کرسیها همچون گذشته بود که حفظ علائق و منافع بازندگان یا نیروهای در حاشیه مانده بوروکراسی، میثاق بدیهی بین آنها و برندگان به شمار می‌رفت و شرط پذیرفته شده‌ی توازن و ثبات درونی "نظام" تعریف می‌شد.

رییس دولت جدید، آقای احمدی نژاد در نخستین اقدام رسمی خود، معرفی وزیر پیشنهادی اش به مجلس را با حمله به "مافیای نفت" همراه ساخت و بدین وسیله به بهای جنایی و بزهکارانه نشان دادن اداره و سازماندهی سرچشمه‌ی اقتصادی قدرت "نظام"، لزوم تجدید سازمان و پاکسازی همه‌ی مجموعه‌ها و زیر مجموعه‌های دیوان سالاری را برجسته کرد. تصفیه گسترده موسسات اقتصادی و اداری، دوایر کارپردازی و کاشتن اعضا و وابستگان باند پیروز نظامی - امنیتی در گلوگاه‌ها و بر پُست‌های کلیدی، بیان تشکیلاتی این هدف بود. اندکی بعد که باندهای حُجّت‌الاسلامها رفسنجانی و خاتمی به طور آشکار زبان به انتقاد و اعتراض از "حذف مدیران" و "اختلال در اقتصاد کشور" گشودند، آشکار گردید مقاومت آنها تنها تأثیری که می‌تواند داشته باشد، پُر حجم کردن آتش توپخانه علیه "کارگزاران" و "اصلاح طلبان" در شکل افشاگریهای بیشتر و درز یافتن جُزییات روشن تری از فعالیت‌های اقتصادی آنها بود.

## تیغ دو لبه

به میزانی که باند ولی فقیه توانست با تصفیه و غربال، قلمروهای سیاسی و اقتصادی بیشتری را از تصرف رقیبان خود خارج کند، به همان اندازه نیز چالش بر سر تقسیم غنمیتها و تعیین وزن در میان گرایشهای عمده و فرعی در درون آن صورت جدی تری به خود می‌گرفت. در حقیقت رانده شدن باندهای رقیب از مسندها و مجاری قدرت، نقطه اصلی وحدت این گرایشها که حرکت مشترک به سوی این هدف بود را نیز کم رنگ و کم رنگ تر می‌کرد و اهداف جدیدی را به جای آن می‌نشانده که الزاما نمی‌بایست همچنان بازتاب منافع مشترک و همگانی باشد.

پروسه‌ی تجزیه این باند، بیان سیاسی خود را از یک سو در تنگ تر شدن دایره مشارکت در ترکیب و تصمیم‌های دولتی و از سوی دیگر تبدیل سیاستهای مرکزی در پهنه بحرانهای خارجی و داخلی "نظام" به موضوع اختلاف و به بیان بهتر، بستر جریان یابی آن یافته است. تغییرات پی در پی کابینه آقای احمدی نژاد و برکناری و برگماری دایمی مدیران ارشد در سطح کشوری و محلی و همزمان تحولات ساختاری در چگونگی اعمال قدرت دولتی که برجسته‌ترین آن را انحلال سازمان مدیریت و برنامه ریزی و کنار زدن آقایان لاریجانی، ذوالقدر و پورمحمدی تشکیل می‌دهد، روند شتابان مینیاتوریزه شدن "یکدست سازی" در راس و بدنه‌ی باند آیت الله خامنه‌ای را تشخیص‌پذیر می‌کند.

جنگ تقسیم در این جا نیز هدف دیگری جُز تأمین اتوریته‌ی یک گرایش بر خطوط رقیب و تبدیل آنها به زایده‌ی خود را تقییب نمی‌کند و شیوه‌ای که محفل آقای احمدی نژاد برای این هدف به کار می‌گیرد، هم در درونمایه و هم در فرم با اهداف و ویژگیهای پادگانی مرحله کنونی آرایش قدرت سازگاری مطلق دارد. از این رو، شگفت آور نمی‌تواند باشد که محفل مزبور و نیز شرکا و متحدان پیشین آن، ابزارهایی که یک دوره پیش از این به گونه موفقیت آمیز علیه هموردان خود به کار گرفتند را اکنون روغنکاری شده پیرون می‌آورند تا علیه یکدیگر استفاده کنند.

## چرا قوه قضاییه؟

در نگاه نخست به نظر می‌رسد محفل آقای احمدی نژاد، قوه قضاییه را هدف عمده‌ی تصفیه حساب درونی قرار داده است. حجم تبلیغات گسترده‌ی این باند علیه دستگاه آیت الله شاهرودی و ماموران و قاضیان آن با موضوع ماست مالی کردن پرونده‌های فساد اقتصادی و همچنین افشاگریهای آقای پالیزدار که بر متن تشکیل کمیسیون میج گیری از این نهاد در مجلس مَلاها صورت گرفت، این گمانه را تقویت می‌کند. اما

آنچه که به این رویارویی اهمیت و مفهومی فراتر از نزاع مجرد دو نهاد در دستگاه قدرت می‌بخشد، جایگاه سیاسی قوه قضاییه در جناح بندیهای حکومت است. این ارگان چه به لحاظ پهنه‌ی عمل خود که تبدیل مقررات و دستورالعملهای فقهی و شرعی به قوانین قضایی است و چه از نظر ساختار مادی این وظیفه که نفوذ روحانیون و متخصصان آموزش یافته در مدرسه و حوزه‌های دینی را الزامی می‌سازد، یک پایگاه مهم اعمال قدرت و نفوذ روحانیت سنتی و پشتیبانان آن در بورژوازی تجاری و دلال بوده است؛ همان ترکیبی که هم در کشاکشهای انتخاب نامزد ریاست جمهوری و هم در جریان رقابت‌های فزاینده‌ی پس از آن به گونه صریح از رقبای آقای احمدی نژاد حمایت کرد و فراتر از آن، حُجّت‌الاسلام هاشمی رفسنجانی را بر مسند ریاست مجلس خیرگان نشانده تا مانع چنگ انداختن محفل دولت بر این نهاد گردد.

از این رو، دستگاهی که آقای شاهرودی اداره می‌کند، همواره برای این محفل درجه هدف گیری و حمله به جناح راست روحانی - بورژوازی سنتی و حذف نمایندگان آن در شورای امنیت ملی مَلاها، مجلس و وزارتخانه‌های توافقی به حساب می‌آید. باز کردن علی پرونده حُجّت‌الاسلامها ناطق نوری و معزی در کنار سیاهه آیت الله محمد یزدی و حبیب الله عسگراولادی، به روشنی مقصد نهایی حمله به قوه قضاییه و پیوستگی‌ای که با راست سنتی پیدا می‌کند را به نمایش گذاشته است.

## بُحران باندها یا بُن بست

## عمومی "نظام"؟

با توجه به آثار افشای فساد مالی رهبران بُلدنپایه حکومت بر مجموع "نظام" به ویژه دُرُست در هنگامی که جامعه با آثار فلاکت بار و خانمان سوز سیاستهای آن دست به گریبان است، می‌توان به دُرُستی این تاکتیک خودغرضانه را خُفزه تخلیه بُحرانی دانست که در عمق جریان دارد و اینک با شتاب راه خود به سطح را پیدا کرده است. مُشخصات این بُحران در تنش کنترل ناپذیر در مُناسبات خارجی، ورشکستگی اقتصادی و بُحران مشروعیت و بی‌گزینه‌گی سیاسی بازتاب یافته است.

چهتی که ضربه افشاگرانه از آنجا فرود آمده است و به گونه روشن آدرس‌گرایشی در داخل دستگاه قدرت را بر خود حمل می‌کند، چشم انداز جدالهای باندی و ناگزیری از به پیش بردن آن را نیز در برابر گذاشته است.



## هزینه دنباله روی از جهانی سازی سرمایه بر دوش کارگران ایران

زینت میرهاشمی

اعتصاب کارگران نیشکر هفت تپه و حمایت مردمی از آن در ماهی که گذشت همچنان تداوم داشت. شرایط کاری هزاران کارگر نیشکر هفت تپه، عدم دریافت ماهها مزد، ناامنی، بیکاری و بلا تکلیفی نماد چپاولگری دولت به عنوان کارفرمای بزرگ و نیز سرمایه داران دلال صفت و شرکای رانت خور آنان است. رانت خواران نفتی که در اثر افزایش بهای نفت این روزها فربه تر شده اند چشم انداز خراب تر شدن اوضاع اقتصادی را نوید می دهند. در حالی که کارگران و مزدبگیران در ایران شعار می دهند «ما گرسنه ایم، مزد و کار حق مسلم ماست» رژیم حاکم در راستای اهداف خود میلیاردها دلار هزینه تسلیحاتی حزب الله لبنان، حماس و گروههای وابسته به خود در عراق را می پردازد.

روز یکشنبه ۱۲ خرداد همزمان با سفر نوری المالکی به ایران، سخنگوی وزارت خارجه رژیم کمکهای چند میلیارد دلاری رژیم به دولت مالکی را مورد تایید قرار داد. البته این گونه کمکها که رقم ناچیزی از آن برملا می شود علنی بوده و بخش اصلی آن پنهانی انجام می شود. همان بخشی که مردم ایران هزینه آن را پرداخت می کنند.

موج گرانی فزاینده در ایران همزمان با افزایش قیمت نفت خام، فقر و نابرابری را بیشتر کرده است. در مقابله با شرایط اسفبار اقتصادی، سیاستهای رژیم در جهت تخفیف بحران و کاهش تورم نیست.

بنا به امار نهادهای حکومتی نرخ تورم روز به روز افزایش می یابد. حقوق کارگران و مزدبگیران با میزان رشد نرخ تورم هیچ خوانایی نداشته و اندک اضافه مزد در رویاوی با نرخ تورم وضع معاشی کارگران را وخیم تر کرده است.

این روزها قطع آب، برق و گاز به مشکل مردم اضافه شده است. رژیمی که توانایی رساندن آب و برق به مردم را ندارد خود را بر شانه های مردمی فقیر سوار کرده تا با دستیابی به سلاح اتمی امنیت نظام را تامین کند. پایوران رژیم در برابر نارضایتی مردم مساله خشکسالی را مطرح کرده اند. اما در برابر این بحران راه حلی که ارائه می کنند هیچ مشکلی را حل نخواهد کرد بلکه جیبهای گشاد رانت خواران را پر خواهد کرد.

دولت نظامی امنیتی احمدی نژاد در روز ۲۱ خرداد لایحه ای برای برداشت

۴۵۰۰ میلیارد تومان از حساب ذخیره ارزی به مجلس ارائه کرد. این برداشت ظاهرا برای کمک به واردات کالا جهت مقابله با خشکسالی به قید دو فوریت به مجلس ارائه شد. این راه حل به مافیای واردات که در دست وابستگان حکومتی است خدمت می کند و به تولید داخلی هیچ کمکی نمی کند. در حقیقت سیاست واردات بی رویه و کاهش تعرفه های گمرکی، با وجود آن که ایران عضو سازمان جهانی تجارت نیست، به جهانی سازی لحام گسیخته لیبرالیسم جدید خدمت می کند. این خدمت به میزانی است که هیچ انگیزه ای برای رقابت در تولیدات داخلی بر جای نمی گذارد.

واردات کالا بیشتر از همه آثار زیانبار خود را روی محصولات کشاورزی گذاشته است. یک نمونه این خسارت چنین است. در سال ۸۴ واردات کشاورزی ۳ میلیارد و ۷۲۰ میلیون دلار بوده است در حالی که در سال ۸۷ این رقم به ۱۰ میلیارد دلار رسیده است. (سرمایه پنجشنبه ۲۳ خرداد) یعنی طی دو سال واردات کشاورزی افزایش ۶۸ درصدی داشته است.

کارشناسان اقتصادی پیش بینی کرده اند که این افزایش واردات به بالارفتن هر چه بیشتر قیمت مواد غذایی در ماههای آینده خواهد انجامید. از طرف دیگر تعرفه روی کالاهای وارداتی از ۱۳،۵ به ۱۰ درصد کاهش پیدا کرده است. آثار زیانبار رشد تورم زندگی کارگران و مزدبگیران را به تباهی کشیده است.

بر اساس گزارشهای منابع بین المللی ایران با نرخ تورم بالای ۲۰ درصد رتبه اول در خاورمیانه و رتبه پنجم را در جهان داراست. از میان ۲۰۰ کشوری که تورم آنها سنجیده شده است، ۱۷۵ کشور از ایران تورم کمتر دارند.

بنا بر داده های آماری بانک مرکزی ایران «شاخص بهای کالاها و خدمات مصرفی در مناطق شهری ایران در اردیبهشت ماه سال ۱۳۸۷ نسبت به فروردین ماه ۱،۷ درصد افزایش داشته است.» همین گزارش می افزاید نرخ تورم در اردیبهشت ۸۷، نسبت به اردیبهشت ۸۶، نیز ۲۵،۳ درصد افزایش داشته است. (همشهری ۲۰ خرداد ۸۷)

در پایان سال ۲۰۰۷ ایران در ردیف ۱۷۶ در بین ۱۸۰ کشور قرار گرفته و تنها ۴ کشور اریتره، میانمار و زیمبابوه از ایران تورم بیشتری دارند. (اعتماد ۲ خرداد)

بر اساس گزارش روزنامه حکومتی جمهوری اسلامی ۲۰ خرداد ۸۷ «در رتبه بندی جهانی سهولت کسب و کار

که همه ساله توسط بانک جهانی تهیه می شود اقتصاد کشورها بر حسب ۱۰ شاخص رتبه بندی می شود که امسال ایران با پسرقت ۱۶ پله ای به رتبه ۱۲۵ تنزل یافته است.»

بر اساس گزارش سازمان بین المللی شفافیت که یک موسسه غیر دولتی آلمانی است دولت ایران را در ردیف کشورهای دارای فساد اقتصادی بالا شماره ۰ است. (منبع روزنامه اعتماد ۱۱ خرداد)

روز سه شنبه ۱۴ خرداد کنفرانس جهانی مبارزه با گرسنگی از طرف سازمان خوار و بار و کشاورزی سازمان ملل متحد (فائو) در رم بازگشایی شد. موضوع محوری این کنفرانس که سه روز به طول انجامید، بررسی و راهیافتها در برابر بحران کنونی مواد غذایی بود. در این کنفرانس نمایندگان ۱۹۱ کشور عضو (فائو) شرکت داشتند. احمدی نژاد در این کنفرانس شرکت کرد. عدم استقبال از وی و برخوردهای توهین آمیزی که با وی طی این کنفرانس شد، آنقدر برجسته بود که رسانه های حکومتی نتوانستند بر آن چشم ببندند و به موضوعی در جنگ جناحی تبدیل شد. همزمان تظاهرات بزرگی علیه احمدی نژاد در رم برگزار شد.

دبیر کل سازمان ملل متحد بان کی مون، در رابطه با این بحران گفت: «گرسنگی، خشم، فروپاشی اجتماعی، بیماری و بحران اقتصادی به ارمغان می آورد.»

احمدی نژاد تصمیم داشت با حرفهای عوامفریبانه خود رهنمود به دیگران دهد و خود را مجری تغییر در جهان بداند، اما پذیرایی از او آنقدر توهین آمیز بود که وی مجبور شد سفرش را کوتاه کند و باز گردد.

در حالی که افزایش فقر و بیخانمانی از دستاوردهای سیاستهای رژیم است رئیس دولت پاسداران در رابطه با این موضوع اعلام کرد که: «جمهوری اسلامی ایران برای توزیع عادلانه و مناسب مواد غذایی در جهان راهکارها، پیشنهادها و برنامه های روشنی دارد.» یکی از راه حلهای چشمگیر او در برابر فقر در ایران به آن در بالا اشاره شد. برداشت از ذخیره ارزی آنها هم نه در جهت کمک به تولید داخلی بلکه برای واردات کالا.

یکی از این راه حلها هم کمک مالی بی دریغ جمهوری اسلامی برای لابی سازی در کشورهای فقیر است.

سیاست خصوصی سازی که همانا سپردن مالکیت به وابستگان حکومتی، آقازاده ها و زانت خواران است باعث ورشکستگی، رکود و بحران در صنایع

داخلی شده است. یک نمونه آشکار آن تاثیر مخرب این گونه خصوصی سازی بر روی نیشکر هفت تپه و زندگی هزاران کارگر آن است.

رئیس سازمان خصوصی سازی رژیم در دعوای جناحی می گوید: «تبانی برای ارزان خریدن شرکتهای دولتی در بورس» وجود دارد. (روزنامه ایران، ارگان رسمی دولت، یکشنبه ۵ خرداد) این روزنامه از قول غلامرضا حیدری رئیس سازمان خصوصی سازی می نویسد: «برخی از کارگزاران بورس با تبانی یکدیگر به دنبال ارزان خری هستند.»

رسانه های دولتی درآمد ایران از صادرات گار و نفت را حدود ۱۴۵ میلیارد دلار ارزیابی می کنند. اما این درآمد چگونه هزینه می شود و به جیب چه کسانی می رود؟ در حالی که در آمد ارزی از بهای نفت به بشکه ای ۱۳۵ دلار بی سابقه است اما وضعیت معیشتی مردم هر بیشتر خراب شده است.

روزنامه سرمایه در ۲ خرداد به رقم درآمد ارزی اشاره کرده و می نویسد: «درآمد ارزی حاصل از صدور نفت خام و فرآورده های پتروشیمی تنها در اردیبهشت ماه جاری بیش از ۱۰ میلیارد دلار محاسبه شده. که این درآمد فراتر از کل درآمد ارزی ایران در ۱۲ ماه سال ۱۳۷۷ خورشیدی است. همین روزنامه می نویسد که این درآمد ارزی «نه شادمانی مردم را بر می انگیزد و نه واکنش مثبت محافل کارشناسی را.»

این درآمد به فساد اقتصادی بیشتر کمک کرده است. در رابطه با گرانی برنج روزنامه همشهری اول خرداد نوشته است: «هنوز بهای برنج ایرانی قله های گرانی را فتح نکرده بود، که برخی محافل آگاه از لابیهای پنهانی خبر داده و گفته بودند «یکی از مسئولان وزارت بازرگانی از طریق تاسیس شرکتی خصوصی اقدام به واردات برنج خواهد کرد.» به نوشته همشهری دبیر کل خانه کشاورز گفته است: «رانتخواری در دستگاههای دولتی از اطلاعاتی بهره مند می شوند که دیگران از آن محرومند.»

وضعیت وخامتبار کارگران و تعرضی که به سطح زندگی و معیشت آنان صورت می گیرد، بدون واکنش نیست. در زیر به برخی از مهمترین حرکتیهای کارگران ایران پرداخته می شود.

بقیه در صفحه ۵

## مهمترین حرکت‌های اعتراضی کارگران در خرداد ۱۳۸۷

روز چهارشنبه ۱ خرداد ۱۳۸۷ کارگران لاستیک البرز در اعتراض به احتمال پرداخت نشدن مطالبات معوقه خود، دست از کار کشیدند و در محوطه کارخانه به صورت آرام اعتصاب کردند. به گزارش دسترنج، یک ساعت پس از اعتصاب مطالبات کارگران پرداخت شد و کارگران مشغول به کار شدند.

روز پنجشنبه ۲ خرداد ۱۳۸۷ دسترنج گزارش کرد که با تعطیلی کارخانه روغن نباتی گلناز کرمان و اخراج کارگران آن، ۱۲۰ کارگر با سابقه و قدیمی این شرکت هر روز در داخل محوطه کارخانه حاضر می‌شوند اما از کار خبری نیست.

به گزارش دسترنج ۴۰ کارگر خدماتی شرکت مخابرات کردستان صبح روز پنجشنبه ۲ خرداد ۱۳۸۷ در اعتراض به اخراج ۱۷ راننده خدماتی این شرکت و از بین رفتن امنیت شغلی خود، دست به تجمع و تحصن در داخل محوطه محل کار خود زدند.

به گزارش روز ۵ خرداد همبستگی ملی، کارگران شرکت بیناوالا لیر ایران کیش که شرکتی هندی در منطقه عسلویه است و زیر مجموعه شرکت پتروپارس می‌باشد، در اعتراض به اخراج کارگران و پرداخت نشدن چهار ماه حقوق خود دست به اعتصاب زدند. ۲۰۰ تن از کارگران شرکت پتروشیمی اوره و آمونیاک کرمانشاه روزشنبه ۴ خرداد ۸۷ در حمایت از نمایندگان خود مقابل این شرکت تجمع کردند. کارگران گفتند ۱۹ نفر را به عنوان نماینده برای پیگیری حقوق عقب افتاده خود انتخاب کرده بودیم اما آنان را به بهانه اغتشاش و آشوب اخراج کرده‌اند.

به گزارش خبرنگار دسترنج ۱۸۰ تن از کارگران صنایع اراک صبح روز ۷ خرداد با راهپیمایی در مسیر ۱۳ کیلومتری کارخانه تا اداره کل کار اراک، با اعتراض به خصوصی سازی این واحد تولیدی و رکود تولید و کار در کارخانه، خواستار رسیدگی مسئولان شدند.

روز چهارشنبه ۸ خرداد انجمن صدای کاوره ها گزارش نمود که ۱۵۰ تن از کارگران کارخانه قند بردسیر در استان کرمان در اعتراض به پرداخت نشدن هشت ماه حقوق در محوطه این کارخانه تجمع کردند.

بیش از ۸۰۰ کارگر شاغل در ۳۰ کوره آجرپزی قرچک در اعتراض به کمی دستمزد دریافتی از دو هفته گذشته تاکنون دست از کار کشیدند و در محل واحد خود اعتصاب کرده‌اند. به گزارش روز چهارشنبه ۸ خرداد دسترنج اعتصاب صدها کارگر شاغل

در ۳۰ کوره آجرپزی قرچک با گذشت ۱۵ روز همچنان ادامه دارد.

حدود سه هزار نفر از کارگران کارخانه های آجر پزی ارومیه در اعتراض به سطح پایین دستمزدها از صبح روز ششم خرداد ماه دست به اعتصاب زده و خواهان افزایش دستمزدهای خود شده‌اند.

بنا بر گزارش روز ۸ خرداد اتحادیه آزاد کارگران ایران، در حال حاضر از ۹۰ کوره آجرپزی در ارومیه کارگران ۶۰ کوره در این اعتصاب شرکت کرده‌اند. تعدادی از کارگران کوره های آجرپزی نازلو که حدود سی کوره می باشد در مقابل دفتر کارفرما دست به تجمع زده‌اند که پلیس ۱۱۰ در محل حاضر شده و کارگران را تهدید به بازداشت کرده است.

کارگران کارخانه صنایع چوب طالقانی به همراه اعضای خانواده‌های خود صبح روز یکشنبه ۱۲ خرداد ۱۳۸۷ در اعتراض به ۱۷ ماه بی‌حقوقی در محوطه ساختمان وزارت کار و امور اجتماعی متحصن شدند. به گزارش دسترنج، در این تحصن، نزدیک به ۲۰۰ مرد و زن و کودک در آن شرکت داشتند و تحصن کنندگان از وزیر کار خواستند تا برای پاسخگویی در جمع آنها حاضر شود.

چندی پیش نیز این کارگران در مقابل ساختمان مرکزی این کارخانه و در مقابل استانداری تهران تجمع کردند که در هر بار برخی از کارگران از روی ناامیدی قصد خودسوزی و خودکشی داشتند. کارخانه صنایع چوب طالقانی که با ۵۳ کارگر در منطقه احمدآباد واقع شده است و یکی از واحدهای سازنده میل‌مان و در و پنجره‌های چوبی محسوب می‌شود، در ۱۷ ماه گذشته تعطیل بوده است و مطالبات کارکنان آن پرداخت نشده است.

بیش از ۳ هزار کارگر شاغل در کوره‌پزخانه‌های قرچک با کشاندن دامنه اعتصابات خود به ۲۶ روز، به انتظار رسیدگی مسئولان دولت و متولیان کار، فقر و گرسنگی را به جان خریده‌اند اما هیچ مسئولی توجهی نمی‌کند.

به گزارش روز یکشنبه ۱۲ خرداد سایت دسترنج؛ با اعتصابات گسترده بیش از ۳ هزار کارگر شاغل در ۴۰ کوره آجرپزی قرچک، ۴ هفته است که کلیه کوره‌ها به حالت تعطیل درآمده و کارگران با تحمل فقر و گرسنگی خواستار افزایش قانونی حقوق برای امکان ادامه زندگی خود هستند.

بنا بر این گزارش؛ هزاران زن، مرد و کودک شاغل در کوره‌های آجرپزی قرچک، طی این اعتصاب خواستار افزایش دستمزد تولید هزار خشت از ۱۲۵۰۰ تومان به ۱۵۰۰۰ هزار تومان هستند.

به گزارش خبرگزاری دیده بان حقوق بشر کردستان کارکنان شرکت صنایع پتروشیمی کرمانشاه در اعتراض به شرایط سخت و ساعات طولانی کار، کاهش حقوق و عدم پرداخت کامل عیدی امسال و موقوفات سال گذشته‌ی خود و نیز کیفیت نامطلوب خدمات و سرویس دهی نامناسب از ساعت ۸ تا ۱۰ صبح روز سه‌شنبه ۷ خردادماه ۸۷ دست به اعتصاب زدند.

روز چهارشنبه ۱۵ خرداد با توافق ۳ نماینده کارگری کوره های آجرپزی قرچک و ۳۸ مالک کارخانه، قیمت هزار خشت خام از ۱۲۵۰۰ تومان به ۱۴ هزار تومان رسیده و مورد تایید طرفین قرار گرفت.

بنا بر این گزارش بیش از ۳ هزار کارگر معترض، با این توافق و با پایان اعتصاب ۳۰ روزه بر سر کار خود بازگشتند.

گفتنی است کارگران شاغل در کوره پزخانه ها روزانه بیش از ۱۷ ساعت کار کرده و در نهایت طی این مدت ۱۴ هزار تومان دستمزد می‌گیرند.

اعتراض هزار معدنچی ذغال سنگ طیس به نحوه پرداخت حقوق و تاخیر یک ماه در آن در آخرین ماه فصل بهار شدت بیشتری به خود گرفته است. به گزارش روز دوشنبه ۲۰ خرداد دسترنج از ابتدای سال ۸۷ تاکنون حقوق کارگران ذغال سنگ با تاخیر دراز مدت پرداخت شده که این امر کارگران را نسبت به عملکرد مدیریت شرکت تهیه و تولید بشدت معترض کرده است.

بیش از ۴۰۰ کارگر شرکت فرینخ و مه نخ قزوین با تجمع اعتراض آمیز در محوطه کارخانه خواهان دریافت حقوق معوقه و دیگر خواسته های به حق خود هستند.

به گزارش روز دوشنبه ۲۰ خرداد دسترنج چرخه تولید در مجتمع تولیدی فرینخ و مه نخ با اعتصاب ۶ روزه کارگران متوقف شده و کارگران با ادامه این تحرکات اعتراضی سعی در دریافت حقوق و مزایای شغلی خود دارند.

اعتصاب کارگران کارخانه ها و کوره های آجرپزی ارومیه در حالی ادامه دارد که کارگران کوره های آجرپزی شبستر و میانواب نیز اعتصاب خود را با خواست افزایش دستمزدها شروع کرده‌اند و هم اکنون در اعتصاب بسر می‌برند.

به گزارش روز ۱۶ خرداد اتحادیه آزاد کارگران ایران حدود سی نفر از نمایندگان کارگران کارخانه های مختلف آجرپزی ارومیه جهت پیگیری خواست خود مبنی بر افزایش دستمزدها به اداره کار این شهر مراجعه کردند اما با برخورد تحقیر آمیز قربانی زاده رئیس روابط کار این اداره مواجه شدند. وی با تحقیر کارگران و داد و فریاد به آنان اعلام کرد باید سرکارتان برگردید و اگر کار را شروع نکنید می‌دهم نیروی انتظامی همه شما را از سر کارهایتان بیرون بریزد.

به دنبال اعتصاب گسترده کارگران کوره پزخانه های اورمیه، سرانجام کارفرمایان به مذاکره با اعتصاب کنندگان تن دادند.

به گزارش روز دوشنبه ۲۰ خرداد دسترنج، فعالان کارگری در استان آذربایجان غربی از آمادگی کارفرمایان و صاحبان کوره های آجرپزی برای مذاکره و گفتگو با کارگران اعتصاب کننده خبر می‌دهند.

کارگران لاستیک البرز (کیان تاپر) به دلیل پرداخت نشدن سه ماه حقوق و عیدی دست از کار کشیدند و اعلام کردند تا نرسیدن به خواسته‌های خود تحصن را ادامه می‌دهند. به گزارش روز دوشنبه ۲۰ خرداد انجمن همبستگی با کارگران یکی از کارگران کارخانه گفت: در طول سه ماه اخیر وعده وعیدهای زیادی داده‌اند، اما عمل نکرده‌اند.

بنا بر گزارشهای دریافتی توسط اتحادیه آزاد کارگران ایران، کارگران کارخانه لاستیک البرز که از روز ۲۰ خرداد در اعتراض به عدم پرداخت دستمزدهایشان دست به اعتصاب زده بودند روز ۲۱ خرداد به اعتصاب خود پایان دادند.

روز چهارشنبه ۲۲ خرداد بیش از ۱۰۰ کارگر شرکت تولیدی پونل پاکدشت در اعتراض به عدم دریافت ۳ ماه حقوق و مطالبات شغلی در مقابل دفتر مدیریت کارخانه تجمع اعتراض آمیز کردند. به گزارش دسترنج به نقل از یک فعال کارگری، بیش از یک سال است که حقوق کارگران این شرکت با وجود تولید و فروش محصولات شرکت با تاخیر چندین ماهه پرداخت شده که این امر اعتراض گسترده کارگران را به همراه داشته است.

روز شنبه ۱۸ خرداد سایت آزادی و برابری گزارش داد که کارگران خشت مال (کوره آجر پزی) مشهد واقع در محله مشترک انتهای علی تیمور به دلیل پائین بودن دستمزد دست به اعتصاب گسترده ای زدند و این در حالی است که قیمت آجر در داخل کوره پزخانه به تنی ۳۵۰۰۰ تومان است و کارفرمایان به هیچ وجه نظر به بالا بردن دستمزدها ندارند.

در پی عدم دریافت حقوق یکساله کارگران شرکت ریسندگی خاور رشت، تعدادی از این کارگران از روز شنبه ۱۸ خرداد دست به تحصن و حرکات اعتراض آمیز زدند. به گزارش روز ۲۰ خرداد شمال نیوز برخی از تجمع کنندگان با بستن جاده فومن به رشت اقدام به آتش زدن لاستیک در این مسیر نمودند.

روز یکشنبه ۲۶ خرداد، کارگران کوره پزخانه های شبستر توانستند پس از ۱۹ روز اعتصاب کارفرمایان خود را به افزایش دستمزدهای خود وادارند.

بنا به گزارش اتحادیه آزاد کارگران ایران از بقیه در صفحه ۶

## مهمترین حرکت‌های اعتراضی کارگری در خرداد ۱۳۸۷

بقیه از صفحه ۵

روز جمعه ۲۴ خرداد نبره‌های انتظامی و ماموران لباس شخصی نسبت به روزهای قبل بر حضور خود در کوره پزخانه‌های ارومیه افزودند و به طور مرتب به گشت زنی در این کوره‌ها پرداختند.

این نیروها پنجشنبه شب ۲۳ خرداد با هدف شکستن اعتصاب در برخی کوره‌ها و نگهبانان مسلحی را در محیط‌های کار و زیست کارگران مستقر کردند تا کارگران کوره‌های مختلف نتوانند با همدیگر در ارتباط و تماس باشند.

در ادامه این اقدامات سروکوبگرانه برای در هم شکستن اعتصاب کارگران کوره پزخانه‌های ارومیه، روز جمعه نیروهای یگان ویژه و باتوم بدست وارد کوره پزخانه‌ها شده و ۲۴ نفر از کارگران را بازداشت کردند و کارگران برخی کوره پزخانه‌ها را با زور وادار به کار کردند.

اعتصاب ۱۰ روزه ۷۶۰ کارگر مجتمع تولیدی فرنج و مه‌نخ قزوین روز شنبه ۲۵ خرداد با پرداخت بخشی از مطالبات کارگران شکسته شد.

به گزارش دسترنج، با پرداخت حقوق فروردین ماه بیش از نیمی از کارگران شرکت، اعتصاب و تجمع اعتراض آمیز کارگران پایان یافت.

بیش از ۱۰۰ کارگر شرکت تولیدی پونل پاکدشت در اعتراض به عدم دریافت ۳ ماه حقوق و مطالبات شغلی در مقابل دفتر مدیریت کارخانه تجمع اعتراض آمیز کردند. به گزارش روز چهارشنبه ۲۲ خرداد دسترنج بیش از یک سال است که حقوق کارگران این شرکت با وجود تولید و فروش محصولات شرکت با تاخیر چندین ماهه پرداخت شده که این امر اعتراض گسترده کارگران را به همراه داشته است.

برداشت غیرمجاز سنگ آهن از سوی یک شرکت خصوصی و عدم پرداخت حقوق کارگران توسط این شرکت منجر به اعتراض کارگران منطقه شده است.

به گزارش دسترنج صبح روز دوشنبه ۲۷ خرداد تعدادی از مردم شهر سنگان که کار برداشت سنگ از معادن را انجام می‌دهند، در اعتراض به جمع‌آوری سنگ‌های معادن بدون داشتن مجوز توسط یک شرکت خصوصی و همچنین عدم پرداخت حقوق شان توسط این شرکت تجمع کردند.

بیش از ۱۲۰۰ کارگر کارخانه صنایع مخابراتی راه دور ایران صبح روز دوشنبه ۲۷ خرداد با تجمع ناگهانی خود مسئولان استان فارس را غافلگیر کردند.

به گزارش دسترنج، این کارگران در اعتراض به پرداخت نشدن مطالبات معوقه

خود و وضعیت نامعلوم کارخانه مقابل استانداری تجمع کرده بودند.

اعتصاب و اعتراض بلندمدت کارگران صنایع اراک که تعطیلی و توقف خط تولید کارخانه را با خود به همراه داشت، روز پنجشنبه ۳۰ خرداد ۱۳۸۷ با تشکیل کمیسیون کارگری در استانداری و تعهدات کارفرما پایان یافت.

به گزارش دسترنج به نقل از یک کارگر این کارخانه، طی این جلسه کارفرما متعهد شد کلیه تعهدات اولیه را در واگذاری کارخانه رعایت کرده و حق شیفت، طرح طبقه بندی مشاغل و مزایای کاری کارگران را پرداخت نماید.

## کارگران هفت تپه به مبارزه

### خود ادامه می‌دهند

اعتصاب کارگران هفت تپه که از تاریخ ۱۶ اردیبهشت ۱۳۸۷ شروع شده، همچنان ادامه دارد. کارگران و خانواده‌های آنها خواهان پرداخت دستمزدهای معوقه، حفظ و راه‌اندازی کارخانه، احیای سندیکای کارگران، جلوگیری از فروش زمینهای کشاورزی و مقابله با واردات شکر هستند.

روز چهارشنبه اول خرداد ۱۳۸۷ فعالان حقوق بشر و دمکراسی در ایران طی یک گزارش خبری اعلام کرد که، از شب گذشته دستور سروکوب کارگران نیشکر هفت تپه صادر گردیده و در حال حاضر در شهر یک حکومت نظامی اعلام نشده برقرار و نیروهای اطلاعاتی و امنیتی از صبح روز اول خرداد شروع به دستگیری گسترده کارگران در سطح شهر نموده و دهها کارگر را دستگیر کردند.

روز پنجشنبه ۲ خرداد هفدهمین روز اعتصاب و اعتراض‌های کارگران نیشکر هفت تپه

بود. هر ۳ شیفت شرکت در این اعتصاب و اعتراض شرکت دارند و تمامی بخشهای شرکت به طور کامل متوقف گردیده‌اند. کارگرانی که روز چهارشنبه دستگیر شده بودند، روز پنجشنبه ۲ خرداد آزاد شدند.

روز دوم خرداد کارگران شرکت نیشکر هفت تپه از تمامی کارگران شرکت‌هایی که از آنها حمایت نمودند تشکر کردند و از کارگران شرکت ملی نفت و سایر کارگران ایران خواهان حمایت گسترده تری شدند.

روز شنبه ۴ خرداد ۱۳۸۷ در بیستمین روز اعتصاب کارگران نیشکر هفت تپه، کارگران بخشهای مختلف در مقابل دفتر مدیریت شرکت تجمع کردند. آنها با سر دادن شعارهایی مانند: کارگر می‌میرد ذلت نمی‌پذیرد/ معیشت و زندگی حق مسلم ماست/ حقوق ماهیانه حق مسلم ماست/ شفیعی، زیودار استعفا استعفا/ ساعدی حیا کن شهر ما رها کن و شعارهای متعدد دیگر پرداختند.

به گزارش فعالان حقوق بشر و دمکراسی در ایران در روز دوشنبه ۶ خرداد نیروهای امنیتی و گارد ویژه به کارگران معترض در مقابل فرمانداری شوش یورش بردند و

حدود ۱۲ کارگر را دستگیر و به نقطه نامعلومی منتقل کردند.

کارگران در بیست و پنجمین روز اعتصاب و اعتراضات خود بار دیگر در محوطه صنعتی شرکت تجمع نمودند. آنان درحالی که شعارهای روزهای گذشته تکرار را می‌کردند به سمت دفتر مدیریت شرکت حرکت کردند.

به گزارش وبلاگ «سندیکای کارگران شرکت طرح نیشکر هفت تپه» در بیست و هشتمین روز اعتصاب و اعتراض‌های کارگران نیشکر هفت تپه، فرماندار و مدیر عامل شرکت از طریق تلفن که به بلندگوهای شرکت وصل شده بود از کارگران خواست که نمایندگان خود را جهت مذاکره با نمایندگان استانداری به فرمانداری شهر اعزام کنند. کارگران برای پیشگیری از پرونده سازی جدید علیه نمایندگان خود این پیشنهاد را رد کردند و به آنها اعلام کردند که مذاکرات در محوطه شرکت و در حضور کارگران باید انجام گیرد و ثانیا خواسته‌ها اعلام شده است. نهایتاً قرار بر این شد که نمایندگان استانداری به محوطه شرکت بروند و با کارگران صحبت کنند.

بر اساس همین گزارش مامورین وزارت اطلاعات یکی از کارگران بنام داریوش روزه داری را در شهر شوش ربودند و تاشب شنبه در سلولهای انفرادی زندان مخفی وزارت بازداشت کردند. آقای روزه دار از اسیران و معلولین جنگی است. ایشان در طی بازداشت مورد ضرب و شتم و اهانت قرار داشتند. مامورین وزارت اطلاعات همسر او را مورد تهدید قرار دادن و به او گفتند در صورت شرکت همسرش در اعتصاب او بیهوده خواهد شد.

به گزارش ابوالفضل عابدینی دبیر واحد کارگری فعالان حقوق بشر در ایران، صبح روز سه شنبه ۲۱ خرداد ماه ۸۷ کارگران شرکت کشت و نیشکر هفت تپه در ادامه ی اعتصاب و اعتراض‌های خود بار دیگر به خیابانهای شوش آمده و نسبت به عدم توجه مسئولان در خصوص پرداخت مطالباتشان اعتراض کردند که با یورش مامورین نیروی انتظامی خیابانهای شهرستان شوش به درگیری کشیده شد و ماموران با باتون و ابزار امنیتی شدیداً با کارگرانی که در حال راهپیمایی در خیابانها بودند برخورد کردند. تعداد زیادی از کارگران مجروح و بسیاری دیگر نیز بازداشت شدند.

روز سه شنبه ۲۸ خرداد ۱۳۸۷ کارگران همراه با خانواده اقدام به بستن جاده ترانزیتی اهواز - اندیشمک در نقطه سه راه خوانساری شوش نمودند.

نیروی های امنیتی و اطلاعاتی با آوردن ماشینهای آب پاش آتش نشانی کارگران و خانواده های آنها را در محاصره خود قرار دادند. روز بعد نیز کارگران همراه با خانواده های خود و مردم هفت تپه طی یک تجمع اعتراضی چند هزار نفری به سمت سه راهی خوانساری حرکت کردند و در این نقطه اتوبان ترانزیت اهواز اندیشمک را برای دومین روز متوالی بستند.

روز پنجشنبه ۳۰ خرداد کارگران همرا با تعداد از خانواده های خود در محوطه صنعتی شرکت تجمع نمودند و با سر دادن شعارهای خود به سمت دفتر حراست شرکت حرکت کردند. به گزارش فعالان حقوق بشر و دمکراسی در ایران کارگران دفتر حراست را در محاصره خود در آورده اند و اقدام به اجرا در آوردن یکی دیگر از خواسته های خود که اخراج زیودار از شرکت بود شدند. زیودار رئیس حراست از عوامل وزارت اطلاعات در شرکت نیشکر هفت تپه می باشد. او در دستگیری، جاسوسی، پرونده سازی علیه فعالان کارگری دروزارت اطلاعات نقش اساسی بازی کرده و می کند.

اعتصاب و اعتراض‌های کارگران نیشکر هفت تپه همچنان ادامه دارد و این حرکت دلیرانه مورد حمایت گسترده قرار گرفته است. روز سه شنبه ۲۸ خرداد در چهل و چهارمین روز حرکت کارگران هفت تپه، سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوس رانی تهران و

بقیه در صفحه  
حومه طی اطلاعیه ای ضمن استقبال از تشکیل هیات موسس سندیکای کارگران نیشکر هفت تپه اعلام نمودند که: «سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه همواره خود را در کنار شما می‌داند و اتحاد و همبستگی کارگران را که با شعار سندیکا و زندگی شایسته حق مسلم ماست پا به میدان گذاشته و با گذر از فراز و نشیبهای فراوان توانسته اند با انتخاب اعضای هیات موسس سندیکای کارگری خودشان پیروز از این میدان بیرون بیایند به کارگران نیشکر هفت تپه، منتخبان مورد اعتماد این کارگران و تمامی کارگران حق طلب ایران و جهان شادباش می‌گوید.»

همچنین تعدادی از زندانیان سیاسی با انتشار یک اطلاعیه از خواسته های کارگران نیشکر هفت تپه حمایت کردند. روز ۸ خرداد اتحادیه آزاد کارگران ایران، انجمن صنفی کارگران برق و فلزکار کرمانشاه، کارگران کارخانه شاهر و جمعی از کارگران کارخانه های نساجی کردستان، پالایشگاه گاز فازهای ۹ و ۱۰ عسلویه، نیرو رخش، پیریس، پتروشیمی پلی اتیلن سنگین کرمانشاه، آجر پزی سنندج، سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوس رانی تهران و حومه و شهر صنعتی قم با صدور یک بیانیه از مبارزه کارگران هفت تپه حمایت نمودند.

امضا کنندگان این بیانیه با قاطعیت اعلام کردند که: «متحد و همدوش کارگران نیشکر هفت تپه می‌باشیم و مصرانه خواهان رسیدگی فوری به خواسته‌های آنان و محاکمه تمامی کسانی هستیم که امروزه این وضعیت فاجعه بار را بر هزاران کارگر و خانواده های آنان در نیشکر هفت تپه رقم زده اند.»

\*آدرس وبلاگ سندیکای کارگران شرکت طرح نیشکر هفت تپه

<http://7tapeh.blogfa.com>



## گفتگوی "رادیو پیشگام" با یک روزنامه نگار و از کوشندگان کارگری در ایران

(برگرفته شده از ویژه برنامه "رادیو پیشگام" به مناسبت روز جهانی کارگر اول مه ۲۰۰۸)

این گفتگو از گفتاری به نوشتاری ویرایش شده است)

شنوندگان عزیز، در اینجا گفتگویی داریم با یک روزنامه نگار و فعال کارگری در ایران در باره شرایط عمومی کارگران کشور و موقعیت جنبش کارگری...

با تشکر از شما که دعوت ما را به این مصاحبه پذیرفتید. اولین سوالم در باره جنبش کارگری در سال گذشته است. شما این جنبش را چگونه می بینید؟

ج: با درود به همه شنوندگان، پیشاپیش اول ماه مه، جشن کارگران را به همه کسانی که به این گفتگو گوش می کنند، تبریک عرض می کنم.

در مورد وضعیت کارگران در سال گذشته در ایران، به طور مشخص با توجه به مسایلی که پیش آمده از تحریم گرفته تا پیاده شدن اصل ۴۴ قانون اساسی، مشکلات دولت و همه مسایلی که داریم، ما شاهد یک

بیکاری فزاینده در ایران هستیم. مشکلات اصلی کارگران یعنی، بیکاری، تعطیلی کارخانجات و عدم امنیت شغلی همچنان

ادامه داشته است. خبرهایی رسمی که منتشر شده حاکی از این است که شمار ۵۰ هزار کارگر شاغل در عسلویه، در انتهای سال گذشته به ۲۷ هزار نفر کاهش پیدا کرده. سرمایه گذارها در بسیاری از زمینه

ها با کاهش مواجه شده، طرحهای عمرانی بسیاری امکان پیشرفت ندارد. باز هم طبق آمار رسمی منتشر شده - می دانیم که همواره آمار رسمی پایین تر از ارقام واقعی

است - در استان چهارمحال بختیاری ۲۰ درصد نیروی کار بیکار است.

از چالشهای دیگری که کارگران در سال گذشته با آن روبرو بودند، مساله بیمه های اجتماعی کارگران ساختمانی بود. لایحه بیمه های اجتماعی ۲/۵ میلیون کارگر

ساختمانی که امید می رفت در مجلس به تصویب برسد، پس از مدتها صحبت در باره آن، از طرف دولت پس گرفته شد. در نتیجه الان در حدود ۱۰ میلیون نفر، کارگران ساختمانی و خانواده هایشان، از

بیمه های اجتماعی محروم هستند. برای یک چنین تعداد عظیمی از خانواده های کارگری که پایین ترین قشر کارگری هستند، ۳ یا ۴ یا حداکثر ۶ ماه بیشتر در

سال کار ندارند و باید بقیه سال را با کارهای دم دستی یا کارهایی که درآمد چندانی ندارد در دهات سپری کنند، این

بسیار خبر ناگواری بود که دولت لایحه خود را پس گرفت. علاوه بر اینها ما شاهد این هستیم که حداقل حقوق به هیچ عنوان افزایش نیافته که بتوانیم بگوییم یک قدری مشکلات حل

شود. در حالی که تورم رسمی بیش از ۲۰ و ۲۴ درصد اعلام می شود و تورم غیر رسمی که ما برآورد کرده ایم بالای این رقم است، افزایش حقوق کارگران کمتر از ۲۰ درصد است.

من در اینجا تفاوت قیمتهای ۱۰ قلم از کالاها در فروردین ۸۶ و فروردین ۸۷ را که خودمان طبق یک جدول برآوردی خارج از نهادهای رسمی تنظیم کرده ایم، برای شما می خوانم:

- اجاره یک آپارتمان ۱۰۰ متری در فروردین ۸۶ حداکثر ۶ میلیون ریال یعنی، ششصد هزار تومان بوده و در فروردین ۸۷ ۸۵۰ هزار تومان یعنی، چیزی در حدود ۴۲ درصد افزایش.

- قیمت مرغ در فروردین ۸۶ کیلویی ۱۴۰۰ تومان بود و در فروردین ۸۷ ۲۸۰ هزار تومان یعنی، ۱۰۰ درصد افزایش.

- قیمت یک شانه تخم مرغ در فروردین ۸۶ ۱۴۰۰ تومان و در فروردین ۸۷ ۳۲۰۰ تومان یعنی، ۱۲۰ درصد افزایش.

- گوشت کیلویی ۶۵۰۰ تومان در فروردین ۸۶ و امسال ۹ هزار تومان یعنی، حدود ۴۰ درصد افزایش.

- یک کیلو برنج ایرانی ۱۴۰۰ تومان و در فروردین ۸۷ ۲۴۰۰ تومان یعنی، حدود ۸۰ درصد افزایش قیمت.

- مغز بادام زمینی در فروردین ۸۶ کیلویی ۱۴۰۰ تومان و در فروردین ۸۷ ۳۰۰۰ تومان یعنی، حدود ۱۲۰ درصد افزایش

- مغز گردو کیلویی ۷ هزار تومان و در سال بعد، ۱۱ هزار تومان یعنی، حدود ۵۰ درصد افزایش

- روغن مایع لیتری ۸۰۰ تومان و در فروردین ۸۷ ۱۶۰۰ تومان، تغییر قیمت ۱۰۰ درصد

- سیب زمینی از کیلویی ۲۵۰ تومان به ۴۵۰ تومان در فروردین ۸۷ رسیده، چیزی در حدود ۹۰ درصد افزایش

در مجموع اگر حساب کنیم و اگر معدل هم بگیریم، تورم بالای ۵۰ درصد است. با این وضعیت، حقوق کارگر فقط ۲۰ درصد افزایش پیدا می کند. علاوه بر این، طبق

برآورد اقتصاد دانها حداقل درآمد برای اینکه بتواند خط فقر یک خانواده کارگری ۶،۳ یا ۶ نفره را بشکند، باید ۶۰۰ هزار تومان در تهران و شهرهای بزرگ باشد که به هیچ

وجه چنین درآمدی را کارگران ندارند. مجموع قضایا فقیر تر شدن و پایین تر رفتن اقشار کارگری است که به هیچ عنوان به نظر نمی رسد با هیچ منطقی این مسایل

جور دربیاید. قطعا با ادامه این وضع چالشهای اجتماعی شدیدتری خواهیم داشت. ما در سال گذشته شاهد این بودیم

که کارگران زیادی در کارخانجات مختلف بارها اعتصاب کردند، بارها تجمع و تحصن کردند، کارخانه را اشغال کردند، کارگران خودشان را کشتند، آتش زدند و مسایل بسیار زیادی از این قبیل داشتیم. با همه

این حرفها امسال به نظر می رسد با این وضع، مشکلات بیشتر باشد. امیدواریم که یک راه حلی برای این مسایل پیدا بشود.

س: بله مشکرم. ممکن است توضیح دهید که مهمترین خواستههای کارگران چه بوده و هست؟

ج: خواسته های کارگران خیلی روشن است. ببینید، مثلا از جمله مسایل مهمی که ما در سال گذشته داشتیم، مساله کارگران هفت تپه بود. این کارگران که چیزی نزدیک به ۸ هزار نفر بودند، بر اثر تعدیل ساختاری و اجرای اصل ۴۴ قانون اساسی برای

خصوصی سازی و امثالهم، اکنون به نصف تقلیل پیدا کرده اند. نیمی از این کارگران از کار اخراج، باز خرید یا به هر حال بازنشسته شده اند. آن نیم دیگر هم به هیچ عنوان

ماه هاست که نتوانسته اند حقوق بگیرند و زندگی مناسبی ندارند. آنها تقریبا ۲۰ بار در سال گذشته اعتصاب کردند. مساله اصلی آنها این بود که این کارخانه ای که ۲۴ هزار

هکتار زمین دارد و ۳ کارخانه مجهز دارد، یکی تصفیه شکر، یکی کاغذسازی پارس، یکی قند ذرفول که این سه کارخانه کنار هم هستند و تمام محصولات نیشکر هم به

اصطلاح در این کارخانجات استفاده می شود و تقریبا ضایعاتی هم ندارد، چرا نمی تواند هزینه کارگران خودش را بپردازد؟ در

حالی که در این ۲۴ هزار هکتار زمینهای حاصلخیز خوزستان، با این آب فراوانی که آنجا هست، حتی اگر آنها پیاز هم بکارند، بیش از چند برابر این پرسنل را می تواند

جواب بدهد. طبیعتا در اینجا سوء مدیریت و نداشتن تشکل کارگری مساله اصلی است. اگر کارگران بتوانند تشکلهای مستقل خودشان را داشته باشند و در مدیریت صنایع دخالت

داشته باشند و جلوی سوء مدیریت را، جلوی سوء استفاده ها و حیف و میله را بگیرند، قطعا مسایل فرق می کند.

مساله اصلی کارگران امنیت شغلی است. ببینید، دولتمردان ما از اصل ۴۴ صحبت می کنند که باید پیاده شود، خصوصی سازی بشود. اولاً اصل ۴۴ اصلا این نیست

که خصوصی سازی بشود. اصل ۴۴ صنایع اصلی را در اختیار عموم مردم قرار می دهد، مثل صنایع زیربنایی، راه آهن، برق، انرژی، نفت، گاز، حتی صنایع اتومبیل سازی. اینها

را می گوید صنایع عمومی هستند و نباید خصوصی بشوند. در حالی که ما شاهدیم آنچه که به عنوان پیاده شدن اصل ۴۴

اعلام می شود، دقیقا خلاف اصل ۴۴ است. ما قبل از اصل ۴۴، اصل ۴۳ را داریم. اگر کسی واقعا دغدغه قانون اساسی دارد اول

اصل ۴۳ را اعمال کند. این اصل به صراحت می گوید که دولت موظف است برای همه شغل، مسکن مناسب، آموزش و پرورش مناسب و یک زندگی شرافتمندانه

فراهم کند. خوب، ما این همه پول نفت داریم، این همه ثروت داریم، کجا دولت اقدام کرده است که شغل و مسکن مناسب و زندگی شرافتمندانه برای همه فراهم

بکند؟ شما اول شغل و مسکن مناسب برای همه فراهم بکنید، بعد آنوقت اگر چهار تا صنعتی هم اضافه داشتید و نتوانستید

بگردانید، بدهید به بخش خصوصی، بفروشید که اصل ۴۴ پیاده بشود. به طور قانونی هم اصل ۴۳ مقدم است.

اگر ندارید، بیایید و بگویید نداریم. اگر دارید، چرا نمی کنید؟ ۱۲۰ میلیارد دلار درآمد سال گذشته نفت چه شده، چکار کردید؟ بیاید

بیان بدهند. مقدر شغل جدید ایجاد کرده اید؟ مقدر سرمایه زیربنایی گذاشته اید؟ کارگران این را می خواهند، یک وضعیت مشخص و معین. با آن چه که داریم، شغل جدید ایجاد کنند یا امنیت شغلی داشته

باشیم. امنیت شغلی الان مهمترین مساله است برای کارگران که متأسفانه در ایران وجود ندارد و این تامین نمی شود جز از طریق

جلوگیری از سوء مدیریتها و ایجاد تشکلهای مستقل کارگری. تشکلهای مستقل کارگری اولین گام برای ایجاد امنیت شغلی و جلوگیری از فساد مدیریتی است.

س: چه راهکاری برای برون رفت از وضعیت فعلی وجود دارد و با توجه به صحبتی که شما در مورد تشکلهای کارگری داشتید، چه نوع تشکلهایی را پیشنهاد می کنید؟

ج: یک راهکار برون رفت، حتما مساله تشکلهای است. اما در مورد این که سندیکا باشد، انجمن صنفی باشد، شورا باشد یا این

که چه مقدار در مدیریت دخالت بکند یا نکند، برای این نمی شود یک نسخه کلی بپیچید. قطعا اگر مساله کارگران فقط اضافه

حقوق باشد، باید سندیکا تشکیل بدهند. اما ما جاهایی مثل هفت تپه را داریم که مساله

به سوء مدیریت و حیف و میل برمی گردد. اینجا سندیکا باید چیزی فراتر از مساله حقوق خودش را در نظر بگیرد، در اینجا

باید در مدیریت هم دخالت کند و باید توانایی بیشتری داشته باشد. اگر سندیکا بخواهد به علت سوء مدیریت در مدیریت هم دخالت کند، در اینجا دیگر فقط سندیکا

نیست بلکه، بخشی از وظایف یک شورای کارخانه یا کمیته کارخانه را هم انجام می دهد.

من فکر می کنم برای برون رفت از این وضعیت دو راه حل می توانیم پیشنهاد کنیم، یکی همین که بگوییم سندیکای مستقل وجود داشته باشد و حق و حقوق خودشان را بخواهند. خیلی خوب، این یک

بقیه در صفحه ۱۵

## جهان در آینه مرور

لیلا جدیدی

در این شماره می خوانید:

- سقوط چپ در ایتالیا

- چرا اوباما بر کلیتون پیروز شد؟

سقوط چپ در ایتالیا

بررسی و درس آموزی از تجربیات و نظریات تاریخی در مبارزه طبقاتی تاریخ طولانی دارد. بدون برخورد به شکستها و پیروزیهای جنبشهای چپ در کشور خود و همچنین در جنبشهای جهانی نمی توان نقشی انقلابی و موثر در آینده مبارزه برای سوسیالیسم ایفا کرد. از همین رو، در ادامه بررسی شکست چپ در جریان انتخابات ایتالیا که در ماه آوریل سال جاری رخ داد و در "نبرد خلق" شماره ۲۷۵ نیز مورد اشاره قرار گرفت، اینک قدری فزون تر بدان می پردازیم. بدون شک، تجربه تاسف بار شکست چپ در این کشور می تواند برای چپ در کشور ما نیز درسهای مفیدی را در بر داشته باشد.

سقوط مفتضحانه "رنگین کمان چپ" در انتخابات پارلمانی اخیر، در تاریخ سیاسی ایتالیا به عنوان نمونه روشنی از پرداخت بهای سنگین اپورتونیزم ثبت خواهد شد. در طول ۲ سال این جریان که از ۴ حزب تشکیل شده بود، حمایت سه چهارم پشتیبانان خود را از دست داد. در انتخابات سال ۲۰۰۶، "حزب احیای کمونیستی"، "حزب کمونیست ایتالیا" و سبزا توانستند نزدیک به ۴ میلیون رای به دست آورند. این در حالیست که در انتخابات سال جاری، این احزاب به همراه گروهی به نام "دموکراتیک چپ" که از گروه دموکراتیک چپ سابق منشعب شده بود، رویهم تنها ۱/۸ میلیون رای را تصاحب کردند. این تعداد از حد نصاب لازم برای فرستادن نماینده به پارلمان ایتالیا کمتر است و بنابراین در پارلمان جدید هیچ حزبی که بتواند سنت دیرینه حضور کمونیستها در آن را ادامه دهد، وجود ندارد.

طی دو سال گذشته، هر ۴ حزب و گروه تشکیل دهنده "رنگین کمان چپ" از شرکای فعال دولت "رومانو پرودی" بودند و از سیاستهای او که به هیچوجه منافع مردم عادی را در بر نمی گرفت، حمایت می کردند. برای نمونه، اگر چه دولت "پرودی" کسر بودجه چهار و شش دهم درصدی را به یک و نه دهم رساند اما هزینه آن را از جیب مردم زحمتکش این کشور پرداخت. بی دلیل نبود که زنجیره مالی ایتالیا و اروپا از این اقدام تقدیر و ستایش کرد.

نمونه دیگر سیاست خارجی دولت "پرودی" بود. او نیروهای نظامی ایتالیا را در افغانستان حفظ کرده و تعداد بیشتری نیز به لبنان سرازیر کرد و به طور کلی هزینه بیشتری را به ارتش اختصاص داد. آنهم در حالی که با

مخالف شدید مردم روبرو شده بود "پرودی" همچنین به تهاجم به پایه ترین حقوق دموکراتیک مردم پرداخت. دولت او قانونی را به تصویب رساند که دست نیروهای انتظامی را برای اخراج هر فرد خارجی که تشخیص می دهد برای امنیت جامعه خطرناک است، باز می گذاشت. سند قانونی این امر به گونه نامشخص تدوین شده بود و از این رو نیروهای انتظامی را برای قدرت نمایی آزاد می گذاشت.

تمامی این اقدامات از حمایت "رنگین کمان چپ" به این بهانه این که از بازگشت "برلوسکونی" جلوگیری می کند، برخوردار بودند. در نهایت در حالی که راست ترین جناح راست در دولت "پرودی" سیاست گذاری می کرد، "چپ" پیروی می کرد. "کلاديو گراسی"، نماینده "حزب احیای کمونیستی" در مجلس سنا به تازگی اعتراف کرد: "چپ بخاطر وفاداری و جلوگیری از سقوط دولت، به تمام تصمیمهایی که با آن مخالف نیز بود رای مثبت می داد. این درحالی بود که نیروهای میانه، سیاستهای خود را تحمیل می کردند."

دست ردی که در انتخابات اخیر بر سینه "اتحاد رنگین کمان چپ" زده شد، پاسخ به اپورتونیزم بی مهارتی بود که وعده های خود در هنگام انتخابات را نادیده گرفته بود. تصاحب مشاغل دولتی با مزدهای بالا، ارجحیت بیشتری پیدا کرده بودند. "فاستو برتینوتی" که دو سال پیش از رهبری "احیا" به سومین مقام دولتی در ایتالیا رسید، از جمله نمونه های این امر بود.

"آلفونزو پکورارو"، رهبر "حزب سبزا" می گوید: "ما بهای سنگینی برای وارد شدن به دولت "پرودی" پرداختیم. ما در بوروکراسی رسمی کوبیده شده بودیم و مردم هنگام انتخابات ما را تنبیه کردند." "پکورارو" بعد از انتخابات از شغل خود استعفا داد. در بررسی نتایج انتخابات مشخص شد که نیمی از کسانی که پیشتر به احزاب "رنگین کمان چپ" رای داده بودند، از رفتن به پای صندوقهای رای خودداری کردند. ۴۰ درصد از هواداران این احزاب به "حزب دموکراتیک" و "لترونی" رای دادند و تنها ۵ درصد از آنها به کمپین راست به رهبری "برلوسکونی" پیوستند.

افت حمایت از "رنگین کمان چپ" بیشتر در میان طبقه کارگر بود. نمونه روشن آن را می توان در "میرافیوری" دید که ناحیه ای در شمال شهر "تورین" است. بسیاری از کارگران

کارخانه اتوموبیل سازی "فیات" در این شهر زندگی می کنند. کارگران این شهر در سال ۱۹۹۶ به احزابی که اکنون "رنگین کمان چپ" را تشکیل داده اند، ۵۸۶۵ رای داده بودند. در سال ۲۰۰۶ این تعداد به ۳۶۵۷ رسید و در انتخابات اخیر به ۱۱۲۴ رای کاهش پیدا کرد. یک سخنگوی مخالف "حزب احیای کمونیستی" به نام "آوناردو ماسلا" در این باره می گوید: "بسیاری از کارگران کاملاً و به طور روشن ابراز کردند که قصد تنبیه رهبران "حزب احیا کمونیستی" را دارند و احساس می کنند که به آنها خیانت شده است."

خسارتی که احزاب چپ متحد با دولت پرودی با روشهای اپورتونیزمی خود زدند، دستکم از دو جنبه آثار تخریبی مهمی دارد. نخست آنکه موضع "برلوسکونی" و جبهه راست را تقویت کرد و در مرحله بعد، اثرات منفی گسترده ای در میان کارگران و جوانان این کشور به جا گذاشت. آنها دیگر از احزاب چپ که سخنرانیهای رادیکال می کنند و قولهای بزرگ می دهند و در نهایت وقتی به قدرت می رسند و بخشی از حکومت می شوند، خیانت می کنند بیزار شده اند. رویگردانی و ناامیدی از تکیه به احزاب سبب می شود که مردم تصمیم بگیرند در زندگی سیاسی خود به شکل فردی و نه سازمانی عمل کنند. این امر نه تنها طبقه حاکمه ایتالیا بلکه، بویژه چپها را نیز نگران کرده است.

این انتخابات همچنین بحثهای تلخی را در باره آینده "حزب احیا" به میان آورد. "فاوستو برتینوتی" آنچنان در اقلیت قرار گرفت که تصمیم گرفت حزب جدیدی خارج از "رنگین کمان چپ" تشکیل دهد و تمامی وابستگیهای سابق کمونیستی خود را دور بریزد.

از سوی دیگر، تا برگزاری کنگره حزب، "پائولو فررو" به رهبری حزب می نشیند. "فررو" عضو "حزب احیا" است که دارای پست وزارت در دولت "پرودی" بود. او مسئولیت کامل در سیاستهای دولت "پرودی" را به گردن گرفت اما مسئولیت شخصی در شکست حزب خود در انتخابات را به دوش نگرفت. او ادعا کرد که استراتژی شراکت در دولت بدین جهت دچار سقوط شد که نیروهای میانه چپ یا چپ دموکرات به برنامه های خود عمل نکردند و دیگر آنکه، اتحادیه های کارگری به اندازه کافی از منافع خود دفاع نکردند. از آنجا که بسیاری از اتحادیه های کارگری از اعضای همین حزب بودند، او بدین وسیله انگشت اتهام را به سوی طبقه کارگر گرفته و آنان را مسول این شکست تلقی می کند.

همچنین مخالفان حل "حزب احیا" در جریان "رنگین کمان" که شامل بیش از صد نفر از روشنفکران هستند، پای

فراخوان "دومینیکو لوسوردو"، استاد فلسفه را امضا کردند. این گروه خواستار زنده کردن سنتهای حزب کمونیست ایتالیا هستند. این فراخوان خواستار احیای یک حزب کمونیست قدرتمند و متحد شده است که پاسخگوی نیازهای روز بر پایه اتحاد و یکی شدن حزب احیا و حزب کمونیست باشد. گروه مزبور ۱۰ سال پیش از "حزب احیا" جدا شدند. "آرماندو لوسوردو" که رهبر این گروه است در مصاحبه ای با یک روزنامه آلمانی (یونگه ولت) دلیل شکست چپ در انتخابات را در این می بیند که "سه لیست تروتسکیستی" در انتخابات شرکت کرده بودند.

در همین زمان برخی از گروهها که نقش چپ را برای "حزب احیا" بازی می کردند، کنشی در حال غرق این حزب را پیش از انتخابات ترک کرده بودند. دو حزب از این میان به نامهای "حزب کمونیست کارگری" و دیگری به نام "چپ منتقد"، به تنهایی در انتخابات شرکت کردند و نزدیک به چهارصد هزار رای آوردند (یک سوم آرای رنگین کمان).

"چپ منتقد" در ماه دسامبر سال گذشته در جریان رشد تضادهای رهبری "حزب احیا" به عنوان سازمانی مستقل تشکیل شد. این سازمان مانند خویشاوند فرانسوی خود، "لیگ کمونیستهای انقلابی"، خواهان تشکیل حزبی است که نسل جدید را از گرایش به مارکسیسم انقلابی بازدارد.

اکنون سرنوشت چپ در سیاست ایتالیا بسیار متزلزل شده است. "برتینوتی" که برای سالها رهبری "حزب احیای کمونیستی" را در دست داشت، به جای آنکه نقش سیاسی خود را در شکست در انتخابات برجسته کند، نتیجه ناموفق آنرا به کوته فکری مردم و اینکه دارای ریشه های سنتی فکری هستند، نسبت داد.

بررسی بازگشت "برلوسکونی" به قدرت بدون بررسی نقشی که "حزب احیای کمونیستی" و دیگر "چپ" های اروپایی که "برتینوتی" را سمبل و پیشتاز خود می دیدند، ممکن نیست. این در حالیست که در واقع بیشترین مسئولیت به دوش آنهاست.

مردم ایتالیا که اکنون انگ عقب ماندگی به آنها زده می شود، در ۱۵ سال اخیر در برابر حملات راست و دولت "چپ" ایستاده، اعتراض و مقاومت کرده اند. میلیونها نفر به خاطر سیاستهای ضد مردمی برلوسکونی (۹۵-۱۹۹۴) دست به اعتراض و تظاهرات زدند. بزرگترین تظاهرات جهان علیه جنگ عراق توسط همین مردم برپا شد. تظاهرات علیه "جی ۸" در "جنوا" و تظاهرات وسیع علیه دولت دوم "برلوسکونی" که منجر به سقوط او در سال ۲۰۰۶ شد نیز از سوی همین مردم شکل گرفت.

بقیه در صفحه ۹



## جهان در آینه مرور

بقیه از صفحه ۸

"حزب احیای کمونیستی" و دیگر "چپ" ها که به دولت "پرودی" راه یافتند، به خاطر فرصت طلبی و سودجویی نتوانستند نقش خود را در رهبری چپ به طور موثر و افتخار آمیزی پیش ببرند. اکنون نو محافظه کاران و نو فاشیست‌ها بر ایتالیا حکومت می کنند و جنبش چپ و مترقی با بدترین وضعیت خود پس از پایان جنگ جهانی دوم روبرو شده است.

## چرا اوپاما بر کلیتون پیروز شد؟

اگر چه باراک اوپاما و هیلاری کلیتون، نامزدهای حزب دموکرات و مک کین، نامزد جمهوریخواه، سیاستمدارانی هستند که هر سه از منافع سرمایه داری در سیستم سیاسی آمریکای شمالی حمایت می کنند، بررسی علل پیروزی آقای اوپاما و شکست خانم کلیتون می تواند تا حدی جو سیاسی - اجتماعی در جامعه و گرایشهای برخی از نهادها و سازمانها و حتی شخصیتهای فعال را بازگو کند.

بین دو کاندیدای دموکرات، خانم کلیتون و آقای اوپاما، گذشته از شخصیت، سابقه، سازماندهی کمپین و استراتژی و حتی نژاد و جنسیت می توان در مجموع به این وجه تمایز که اوپاما در میان حزب دموکرات و آن عده که مواضع مترقی تری را دارا هستند توجه بیشتری را جلب کرده بود، اشاره کرد.

در طول کمپین انتخاباتی، طرفداران مترقی تر خانم کلیتون و کسانی که نظرها را بیشتر چپ دارند، او را به خاطر گرایش به میلیتاریزه کردن و حمایت از منافع کمپانیهای بزرگ مورد انتقاد قرار می دادند. این در حالی بود که دارندگان نظرات چپ و مترقی، اختلاف نظرات خود را با اوپاما به صورتی توجیه می کردند. آنها توضیح می دادند که در سیستم سیاسی آمریکا، مستقل از تمایل افراد، این واقعیت سخت وجود دارد که که نه تنها نمی توان آن را نادیده گرفت بلکه، باید آنرا در محاسبات دخیل کرد.

اگر چه این نظریه غیر واقعی نیست اما علت اصلی توجیه اوپاما و تخفیف دادن به او در برابر کلیتون این بود که این فرصت در سال ۱۹۹۲ به کلیتونها داده شده بود. قشر مزبور در آن هنگام نیز گفته های کلیتون را به همین صورت توجیه کرده و می گفت: بیل کلیتون باید این صحبتها را بکند تا بتواند انتخاب شود اما پس از رسیدن به ریاست جمهوری، مواضع مترقی تری خواهد داشت. آنها معتقد بودند که کلیتون بدین وسیله تلاش می کند در جبهه میانه رای به دست آورد. اما واقعیت اینگونه بود که سیاستهای کاخ سفید در دوران ریاست ۸ ساله کلیتون نه تنها

گرایشی به چپ پیدا نکرد بلکه، به راستگرایی او نیز انجامید. اگر چه در مقام مقایسه، حکومت هفت سال و نیمه بوش دوران کلیتون را بهتر جلوه می دهد اما واقعیت این بود که سیاستها و تصمیم گیریهای کلیتون به سمت محافظه کارترین بخش حزب دموکرات گرایش یافت. از همین رو عده ای که از آقای کلیتون نا امید شده بودند، معتقد بودند که کلیتون دوم نیز کمابیش همان سیاست را در پیش خواهد گرفت، به ویژه آنکه همسر او، آقای کلیتون نیز در کمپین هیلاری فعال شده بود.

از سوی دیگر، اوپاما هنوز این فرصت را نداشته که طرفداران متمایل به چپ را نا امید کند. با این حال این بدان معنی نیست که او نیز روش کلیتون را پیش نگیرد. در واقع هیچ بعید نیست که او نیز به همان ترتیب عمل کند. جناح مترقی تر حزب دموکرات این محاسبه را می کرد که کلیتونها فرصت خود را داشتند و بهتر است اوپاما که سازماندهی انتخابات او در لایه های پایینی حزب و با همکاریهای آنها پیش رفت، این فرصت داده شود. اینکه اوپاما بیشتر به زندگی مردم آمریکا توجه نشان می دهد و سابقه بهتری به لحاظ نفوذ و کار در میان مردم دارد و به ویژه کسی است که مخارج کمپین خود را از طریق هدایای کوچک مردمی به جای هدایای بزرگ کمپانیها و سرمایه داران بزرگ به دست آورده است نیز در این محاسبات بی تاثیر نبود.

یکی دیگر از مهمترین دلایلی که هیلاری کلیتون را با شکست روبرو کرد موضوع عراق بود. در سال ۲۰۰۲ اوپاما با جنگ مخالفت و اعلام کرده بود که صدام حسین تهدیدی برای آمریکا و یا همسایگان عراق نیست. این دیدگاه در تضاد کامل با کلیتون و حمایت او از جنگ و اعلام خطر وی مبنی بر اینکه عراق به سلاح کشتار جمعی دسترسی داشته و از القاعده پشتیبانی می کند، بود. در واقع رای مثبت هیلاری کلیتون به پوش برای تهاجم به کشوری که در آنسوی دنیا است و تهدیدی جدی برای آمریکا به حساب نمی آمد، به عنوان نشانه ای از قضاوت نادرست، ضعف تفکر و عدم احترام به قوانین بین المللی و سیستم سازمان ملل و قانون اساسی آمریکا به شمار آورده شد. می توان انتظار داشت که اگر خانم کلیتون از رای خود به نفع جنگ عذر خواهی کرده بود و بعدها هم مخالفت خویش را با آن اعلام می کرد، همان رویکردی که سناتور جان ادواردز، کاندید دیگر ریاست جمهوری اتخاذ کرد، شانس بیشتری در برابر اوپاما می توانست داشته باشد.

البته اوپاما در دو سال نخستین خود در مجلس سنه، مانند کلیتون و در واقع دیگر نمایندگان دموکرات، به طور بی قید و شرط از بودجه برای جنگ حمایت کرده بود که این امر ناخشنودی طرفداران ضد جنگ او را دربر داشت.

از سوی دیگر، برای کسانی که امید به تغییر در سیاست خارجی آمریکا را دارند، سیاستهای اوپاما در برخورد با کشورهایمانند اسرائیل، فلسطین، لبنان و ایران و همچنین در زمینه سلاحهای هسته ای، جهانی سازی و دیگر سیاستهای خارجی در عین حال که ملایم تر از کلیتون است، نا امید کننده نیز باید باشد با این وصف، او بدون شک بخش قابل توجهی از علل پیروزی خود بر کلیتون را باید مدیون جنبش ضد جنگ باشد.

طرفداران او اما ک

نون بدین دلخوش اند که همانطور که برخی از جمهوری خواهان به طور شخصی معتقد به باورهای راستهای مذهبی نیستند و روی موضوعاتی چون سقط جنین و همجنس گرایی موضع سختی ندارند اما برای همگونی با حزب خود از آن حمایت می کنند، او نیز که به طور شخصی در جناح چپ دموکراتها قرار گرفته است، ناچار است برای نزدیکی به حزب خود با برخی خواستها کنار بیاید. این در حالیکه کلیتون برعکس، بیشتر یک کاندید با مشخصات مطلوب حزب دموکرات به شمار می رود. اگر چه این دسته بندی مطلق نیست و بسیاری از کهنه کاران حزبی به اوپاما رای دادند، همینطور بسیاری از فمینیستها و شخصیتها و نهادهای مترقی از کلیتون حمایت کردند.

می توان نتیجه گرفت که مثبت ترین حادثه ای که در جریان انتخابات درون دموکراتها در سال ۲۰۰۸ رخ داد، این است که هر دو نامزد این حزب، اوپاما و کلیتون، و همچنین بقیه کاندیدهایی که از دور خارج شدند، به طور بی سابقه ای مواضع خود را حول محور جنگ در عراق، گرم شدن کره زمین، آزادیهای فردی و اجتماعی، گلو بالیزاسیون و دیگر امور کلیدی مطرح کردند. از این رو، فضای موجود در مقایسه با گذشته مترقی تر بود؛ پدیده ای که در انتخابات سال ۲۰۰۴ وجود نداشت. این امر حاکی از آن است که وقتی مردم رهبری می کنند، رهبران ناچار به پیروی از آنان می شوند.

مسلم آن است که در پس سخنها و شعارهای رفرمیستی، اوپاما نیز از منافع سیستم بهره بری سرمایه داری حمایت می کند. او نیز پروژه هایی را پیگیری می کند که تضادی با منافع کمپانیهای بزرگ و میلیاردرهایی که هدایت کنندگان اصلی سیاست در آمریکا هستند، ندارد.

دفاع از منافع زحمتکشان به رویگردانی از همین سیستم سیاسی نیاز دارد. تنها یک حزب سیاسی مردمی و مستقل است که براساسی برای پیشبرد منافع کارورزان و زحمتکشان آمریکا تلاش خواهد کرد.

## اقدام غیر معمول سولانا، ترند تکراری جمهوری اسلامی

منصور امان

سوت بازی بیهوده و از پیش نتیجه ی آن معلوم شده ی وقت کشی در پرونده هسته ای به صدا درآمده است. آقای مُتکی، وزیر خارجه مَلاها و پاسدار فیروز آبادی، رییس ستاد مُشترک نیروهای مُسلح آنها، به عنوان نخستین بازیکنان، رخت از تن کنند و به میدان آمده اند تا سیاستی که در هر دور رویارویی، با افزایش پلکانی تحریمهای اقتصادی و فشارهای سیاسی پاسخ گرفته را بار دیگر در مرکز تلاشهای حکومت برای مدیریت بحران اتمی خود بگذارند.

جمهوری اسلامی در حالی قصد خویش را از تکاندن گردو غبار از این تدبیر کهنه و ناکارا آشکار می کند که طرفهای خارجی آن حتی قبل از آنکه آقای سولانا را با پیشنهاد مذاکره به تهران بفرستند، امکان فرار از این سوراخ را به گونه روشن و تشخیص پذیر مسدود کرده بودند. این پیش زمینه، ریتم گرفتن آقایان مُتکی و فیروزآبادی با آهنگ همیشگی را بیشتر به سوت زدن زیر آب با نفس حبس شده جلوه می دهد.

بهترین زمان برای آنکه رهبران و پایوران دریابند نوک سفر آقای سولانا نشان دادن نقطه اشباع تلاشهای دیپلماتیک است، هنگامی بود که وی نسخه های ترجمه شده نامه وزیران خارجه ۵+۱ و متن بسته پیشنهادی را در اختیار خبرنگاران گذاشت یا خواستار گفتگوی مستقیم با مردم ایران از طریق تلویزیون دولتی شد. پیام دوگانه این اقدام تقریباً غیر عادی در مناسبات دیپلماتیک بین دولتها، چندان روشن است که رهبران جمهوری اسلامی را حتی از تفسیرهای دلخواهی و اغلب حیرت آور از علت و چشم انداز چنین مُراوداتی محروم می سازد.

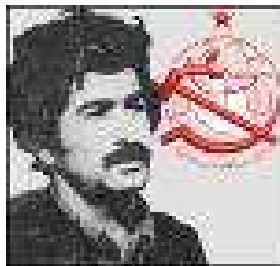
نمایندگان کشورهای موسوم به ۵+۱ با این اقدام ابتدا افکار عمومی در ایران و سپس کشورهای خود را به داوری می خوانند تا پیشنهادهای آنان به رژیم مَلاها پیرامون همکاری هسته ای در پیروان غیرنظامی و برقراری مبادلات

بقیه در صفحه ۱۹

## گل‌مشت انقلاب

به یاد رفیق

## سعید سلطانیپور



جعفر پویه

## درآمد

در گردش فصل از بهار به تابستان ۶۰ در واپسین دقایق مانده به ماه تیر، خرداد ماه با نام سعید سلطانیپور پایان می‌پذیرد. در اوین اوباشان جنایت پیشه کمر به مرگ حقیقت بسته اند و در آغاز کار سعید را به قربانگاه می‌برند تا تابستان ۶۰ در عزای او سوگوار شود. تفنگها به صدا در می‌آیند و سینه شاعر مردم را آماج گلوله می‌کنند، سینه‌ای که به شوق آزادی می‌تپد و قلبی که مملو از دوست داشتن انسانهاست، در رگبار گلوله‌های اوباشان چاک چاک می‌شود تا همگان بدانند که نهال آزادی از خون آزادیخواهان سیراب می‌شود و در تکرار نام آنهاست که شوق به رهایی معنا می‌یابد.

و اکنون آغازی دیگر است در جدال با نابرابری و نابرداری. روفتن بساط آزادی‌ای که مردم در زمستان ۵۷ بدست آورده اند با هزینه‌های اندک ممکن نیست، باید فرهیختگان را هدف گرفت، باید در این راه دست به خون آنانی آلود که در سالهای گذشته ثابت کرده‌اند در راه اندیشه و آرمان خود کوچکترین قدمی به عقب بر نمی‌دارند. برای این کار چه هدفی شایسته‌تر از سعید سلطانیپور، چه کسی سرفراز‌تر از او، چه کسی بلندقامت‌تر از او که در برابر توفان جهالت ایستاده است، پر شکوه و پر هیاهو رو در روی جهل آفرینان. این گونه بهار ۶۰ به تابستان می‌رود تا از خون هزاران عاشق رنگین شود. تابستان سرخ ۱۳۶۰ در واپسین روزهای بهارش خیر داد که داس مرگ آزادیخواهان از آستین عبا پوشان به در آمده است تا از کشته آنان پشته بسازد. جنایاتی که با هزاران گواه در هزارتوی ساعات و روزها و هفته‌های سال ۶۰ نهفته است تا تو پروا نکنی و با برگ زدن آن لحظات، نامهای بسیاری بیایی که سراندازان در این پهنه قربانی شدند تا مگر جباران جهل با ردای عوام فریبی بر دوش بار دیگر نهال آزادی را به خون آزادیخواهان سرخ‌آب کنند. تا گواهی باشد بر آیندگان که این مردم - چندان که منکران این روزها بر زبان می‌رانند - از حقوق خویش برای آزاد زیستن اندکی کوتاه نیامده‌اند.

## آغاز فاجعه

آخرین روزهای بهار است، ۳۰ خرداد. شهر تهران در تب و تاب، گرمای

دجلان و دسیسه‌گران با خیال راحت به زد و بندهایشان بپردازند.

نه! بسیاری از مردم نمی‌پذیرند، همانانی که برای آزادی، برای عدالت، برای استقلال، برای کار و مسکن، برای دوستی و رفاقت در ماههای گذشته به خیابان آمده بودند، اکنون خود را در برابر این بی‌شرمان می‌یابند و حاضر به گذشتن از حق خویش به نفع یغماگران نیستند. حق خواهی می‌کنند، با برگزاری تظاهرات آرام به خیابانها آمده اند تا صدای خود را با فریادی رسا به گوش یغما برندگان انقلاب خویش برسانند. فریاد می‌زنند که آزادی حق ماست و برای به دست آوردن آن حاضر به هیچ معامله‌ای نیستند. اما کو گوش شنوا؟ رادیو آنان را تهدید می‌کند، برایشان خط و نشان می‌کشد. دجالی را که به امامت برداشته اند به پیش می‌رانند تا با فتوای او مگر چاره‌ی کار کنند. این هم کارساز نیست و کوچ و خیابان پر هلهله است. شهر تب دار است. مردم خیال تازه به قدرت رسیدگان را می‌دانند و سعی دارند تا با اعتراضی آرام و به صورتی متمدانه مخالفت خود را اعلام کنند. اعتراضات پراکنده در یک نقطه به هم می‌پیوندند و موج جمعیت به حرکت در می‌آید. از چهار راه مصدق، خیابانی که اکنون "انقلاب" نامیده اند، به سوی میدان فردوسی تا چشم کار می‌کند جمعیت را می‌شود دید. دسته‌ها و گروههای جوان تر با تلاش بسیار سعی در هماهنگ کردن جمعیت دارند. شهر تبارد اکنون به فوران رسیده است. جمعیت موج بر می‌دارد و شکن در شکن به سویی که جوان ترها راه باز می‌کنند روانه می‌شود. شعارها پراکنده اما جمعیت مصمم است. حرکت جمعیت کند اما پرصلاط است. در میدان فردوسی دسته‌های متفاوت به هم می‌پیوندند و پا بر زمین می‌کوبند و شعار می‌دهند. به ناگاه مسلسلها از چهار گوشه میدان با جمعیت هم‌اوا می‌شود و مردم را به خاک و خون می‌کشند. موج جمعیت بر یکدیگر می‌شکند، چهره‌ها سرخ می‌شود، سنگفرش رنگین و جویهای پرخون، نمره مسلسلها با فریادهای جمعیت به هم گره می‌خورد و جوانان بسیاری پرپر می‌شوند. شکارچیان انسان اکنون دیگر با فراغ بال دست به یغمای آنان می‌گشایند و بدون پروا، ماشنهایی خود را انباشته کرده به هر سویی روان‌اند. گردش از بهار به تابستان، یعنی از اعتدال بهار آزادی به گرمای سوزناک تابستان استبدادی که خمینی سردستگی آنرا به عهده دارد، شروع می‌شود.

هنوز جمعیت دستگیر شده در اوین جاگیر نشده است که گلوله‌ها سینه شاعر مردم را می‌شکافند. دست انتقام آزادی ستیزان، قلب تپنده او را از حرکت باز می‌دارد تا در رثای مقاومت

نوباوگان این مردم که اکنون فصل جدیدی از استقامت را در اوین رقم می‌زنند، چیزی نسراید. شاهد پرچوش زندانی اکنون روانه سردخانه می‌شود تا جلا داد ننگ ابدی را برای خود و اعقابش همراه با شقاوتی دجلانه در تاریخ این ملک ثبت کند. خمینی اکنون دست به تاراج شکوفه‌های شکفته در بهار آزادی زده است و در مقدم آن، تنومند درخت آزادی آنان را قربانی می‌کند. سعید سلطانیپور، شاعر، نویسنده، کارگردان تئاتر و مبارز آزادیخواه به خون می‌غلطد.

چه چیزی در این تابستان سوزناک نهفته است که در آغازش هنرمند شاعر، مدیحه سرای آزادی، چریک فدایی خلق، پرواوزه هنرمند عرصه نقد و نوشتن به خاک می‌افتد؟ همه شماها کم یا بیش درباره آن شنیده اید، برای دانستن بیشتر بهتر است که به اسناد و گورستانهای پر از گورهای بی‌نام و نشان مراجعه کنید. بدانید و به دیگران نیز توضیح دهید، اگر خواهید که تاریخ این گونه تکرار نشود و درخت آزادی در خانه‌ی ما به بار و بر نشیند.

## زایش غرور

فدایی خلق، سعید سلطانیپور، مبارز آزادیخواه، شاعر و نویسنده و کارگردان تئاتر در سال ۱۳۱۹ در خانواده‌ای فرهنگی در سبزواری زاده شد. مادرش معلم بود و به پیروی از او سعید نیز معلمی پیشه کرد. سالها در جنوب تهران معلم کودکان مردم زحمتکش بود. با رنج آنان از نزدیک درگیر بود و حال و روز کودکان فقیر را می‌دید و به اندیشه می‌نشست، مگر این ظلم تاریخی را چاره‌ای بیابد. در همان سالها در سازماندهی معلمان شرکتی فعال داشت و در تظاهرات آنان از دست اندرکاران بود. روز دوازده اردیبهشت که روز معلم نامیده شد، تظاهرات معلمان به رگبار بسته شد و ابوالحسن خاندانی به خاک افتاد و بسیاری زخمی شدند. در این روز سعید زخم کاری دیکتاتوری محمد رضاشاهی بر پیکر اجتماع را دید و آن را از نزدیک لمس کرد و پاسخ آن به حق طلبی معلمان را شاهد بود.

در همین سالها یعنی ۱۳۳۹، با پیوستن به "هنرکده آناهیتا" به فراگیری تئاتر پرداخت و فعالیت هنری خود را آغاز کرد. سال ۴۴ تا ۴۸ در دانشکده هنرهای زیبای دانشگاه تهران دانشجوی بود. در حالی که در اجرای تاترهای بسیاری همکار بود، مجموعه شعر خود به نام "صدای میرا" را در سال ۴۷ منتشر کرد. در سالهای دانشجویی نمایش "مرگ در برابر" اثر وسلین هنچوف را به روی پرده برد و نمایش "ایستگاه" که خود نوشته بود را

بقیه در صفحه ۱۱

## گل‌مشت انقلاب

بقیه از صفحه ۱۰

کارگردانی کرد. "صدای میرا" را دستگاه سانسور بر نمی‌تابد و کتاب به جمع ممنوعه‌ها می‌پیوندد. سعید که درد و رنج فقرا را در جنوب شهر دیده است و ضرب شصت دستگاه سرکوب را در دوازده اردیبهشت، شعر و تاتر را به عرصه فعالیت حق طلبانه خود تبدیل می‌کند و دمی دست از کار نمی‌کشد. شپهای شعر سالهای ۴۷ را به عرصه ای برای برآورد توان هنری خود تبدیل می‌کند با درانداختن شوری دیگر در شپهای شعر، موقعیت خود را به عنوان هنرمندی متعهد و مبارز تثبیت می‌کند. شلاق کلام را از نیام زبان بر می‌کشد و بی‌مهیا بر سرکوبگران و اربابان غارتگر آنان می‌کوبد.

قدم. سعید خود تبدیل به مثالی می‌شود در بین آشنایان و نمونه کاملی از انسانی که برای دفاع از آزادی از هیچ چیز فرو نمی‌گذارد. نام چریک فدایی خلق به او مزین است و فداییها به نام او افتخار می‌کنند. این اوست که حد و اندازه فدایی بودن در روابط رفیقانه و رویارویی با دشمن می‌شود. به همین دلیل همیشه سرفراز است و استوار و قابل ستایش. دانستن خصایل او می‌تواند ما را به چرایی اینکه رژیم جمهوری اسلامی در گام اول اعدامها و شروع نابودسازی نسل انقلاب از او آغاز می‌کند، راهنما باشد. اما باز هم این اوست که برای درنبدیان مثالی می‌شود تا در برابر سرکوبگران و داغ و درفش آنان بر تختهای شکنجه قدمی به عقب برندارند. آنانی که سر فرود آوردن در برابر عمه‌های استبداد را به هزار زبان توجیه می‌کنند، چاره ای ندارند که او را به القابی همچون تندرو و ... متهم کنند. اما او سعید است و نماد یک نسل از آزادیخواهان و حق طلبانی که برای رسیدن به آرمان انسانی خود از هیچ چیز ترسی به خود راه نمی‌دهند و در این راه از بدل جان خویش نیز دریغ ندارند.

در سال ۵۱ بار دیگر او را به جرم چاپ غیر قانونی کتاب "نوعی از هنر نوعی از اندیشه" دستگیر می‌کنند و ۴۵ روز در کمیته مشترک و قزل قلعه زندانی می‌شود. پس از آزادی نمایش "چهره‌های سیمون مآشر" اثر برشت را به صحنه می‌برد. همزمان، دومین مجموعه شعر خود یعنی "آوازه‌های بند" را پنهانی منتشر می‌کند. انتشار آن باعث می‌شود که ساواک بار دیگر او را دستگیر و به زندان بیاورد. در سال ۵۳ به جرم داشتن افکار مارکسیستی و عقاید اشتراکی و اتهام رابطه با سازمان چریکهای فدایی خلق به زیر شکنجه برده می‌شود و پس از محاکمه تا سال ۵۶ در زندان می‌ماند. در این سالهای زندان، سعید پرکار است. می‌نویسد، می‌سراید، سرود می‌سازد و زندان را رنگ و جلوه ای دیگر می‌دهد. زندانیان سیاسی آن سالها خاطرات بسیاری از او دارند. نقلهای آنان از سعید بسیار شنیدنی است. رفاقت او با زندانیان بسیار صمیمی و روابط اش بسیار گسترده است. با طیفهای گوناگون سیاسی می‌جوشد و با اکثر آنها نشست و برخاست دارد.

## در دریای خلق

۲۷ تیرماه سال ۵۶ که از زندان بیرون می‌آید، بکراست به کانون نویسندگان می‌رود و به جمع آنان می‌پیوندد. حال دیگر هر کوی و برزنی در تب و تاب است. شور و غوغای عجیبی برپاست، مردم درگیر کار سیاسی اند و هر روز اعتصاب و هر روز تظاهرات. سعید شاعر و هنرمند از زندان رها شده به

دریای خروشان آنان می‌پیوندد اما در این دریای پرمهابت او گم نمی‌شود، امواج برآمده از خروش مردم زیستگاه اوست. در این تلاطم او جان دوباره‌ای می‌گیرد و سرشار از انرژی به هر طرف سر می‌کشد. حال بار دیگر سعید است و هوای آزاد و شهر تب دار تهران. در شپهای شعر کانون که وارد می‌شود، فضا به رنگ دیگری در می‌آید و آن شپها را یک گام از آنچه که هست بالاتر می‌برد و با درانداختن آتش رادیکالیسم در تن جمع، کار را برای مماشات گران سخت می‌کند. آهسته بیا و بروهای توده ایهای کهنه کار را به هیچ می‌گیرد و نشاط رادیکالیسم انقلابی را در تن شعر تزریق می‌کند تا جمعیت گرد آمده در کانون از آن بهره ببرند. سعید مردم را به انقلاب می‌خواند و آنان را به پیوستن به سازمان فدایی ترغیب می‌کند تا مالباختگان سالهای انقلاب سفید و دروغی، تا ساحل نشینان پناه گرفته و شوق مردم را به ملاتسی برای زدنندهای پشت پرده تبدیل نکنند.

آبان ماه همان سال به دانشگاه صنعتی می‌رود تا برای دانشجویان درباره تاتر سخنرانی کند اما جمعیت آنچنان استقبالی از او می‌کند که ساواک مجبور به دخالت می‌شود و تعدادی را دستگیر می‌کند. سعید که تنها شاعر و کارگردان نیست، پیشنهاد تحصن تا آزادی همه دستگیرشدگان می‌دهد که مورد استقبال واقع می‌شود. ساواک به محضین را محاصره می‌کند، اما راه به جایی نمی‌برد. بسیاری از مردم برای کمک به محضین و حمایت از آنان گرد دانشگاه تجمع می‌کنند و همبستگی خود را با آنها اعلام می‌دارند. پیام همبستگی کارگران با محاصره شدگان که خوانده می‌شود ساواک مجبور به عقب نشینی می‌شود و دستگیرشدگان را رها می‌کند. سعید با طعم موفقیت، کام دانشجویان و مردمی که گرد او جمع آمده اند را شیرین می‌کند. شاعر مردم، پیشاهنگ توده هاست و همراه با آنها دستگاه جهنمی ساواک را به عقب نشینی وامی‌دارد و به مردم نشان می‌دهد که در صورت خواستن و همبستگی در زیر پرچم سازمان چریکهای فدایی خلق می‌توانند پشت استبداد تاریخی میهن را به خاک بمانند. در ادامه او همراه با جمعیت به آزادی دستگیرشدگان راضی نیست، از دانشگاه بیرون می‌آیند، محضین و حامیان به هم می‌پیوندند و به تظاهرات می‌پردازند. ساواک و ارتش به جمعیت حمله می‌کنند و تعدادی را به قتل می‌رسانند و بسیاری را دستگیر می‌کنند.

شپهای شعر انستیتو گوته که شروع می‌شود، در پنجمین شب سعید شعر خوانی می‌کند. شروع کلام او اینگونه است: پس از آن مدتی به خارج کشور می‌رود و به افشاگری در باره زندانهای مخوف ساواک و شکنجه زندانیان می‌پردازد. در جلسات متفاوت دانشجویان و کنفدراسیون سخنرانی می‌کند و هواداران سازمان را به گرد خویش جمع می‌آورد. هر جا که هست این رادیکالیسم اوست که در فضا موج می‌زند و این شور انقلاب است که با کلام او در دیگران برانگیخته می‌شود. سعید است و آرمان آزادیخواهی و عشق به خلق، اوست و آرمانهای سوسیالیستی اش که در سازمان چریکهای فدایی خلق ایران تبلور یافته است.

## آغازی دوباره

پس از قیام بهمن، آنگاه که همگان شاهدند که اوضاع به شکل دیگری است و تازه به قدرت رسیدگان با خواسته‌های مردم فاصله بسیاری دارند. بار دیگر سعید دست به کار می‌شود. نمایش "عباس آقا کارگر ایران ناسیونال" را نوشته و در فضاهای باز به اجرا در می‌آورد. در آفیش نمایش نوشته شده بود: "محل اجرا: همه جا!" کارخانه، دانشگاه، مدارس، کوچه و خیابان، شهرستانهای جنوب کشور و ... محل اجرای اوست. بر کفی تریلی ای متحرک بازیگران برای مردم نمایش می‌دهند و از خیابانی به خیابان دیگر و شهری به شهر دیگر در حرکت‌اند. "دسته دوره گردان نمایش مستند" که سعید بر گروه نهاده بود، در حقیقت هم گرد مدار توده‌ها می‌چرخید. در نمایش، عباس آقا که کارگر اراچی کارخانه ایران ناسیونال است، خود اجرای نقش کارگر اراچی که

بقیه در صفحه ۱۲



## رمز و راز مقاومت در

### برابر سرکوب

زینت میرهاشمی



حاکمان تهران که این روزها با پاهای لرزان برای امنیت ولایت بر طبل سرکوب می کوبند و ظفرمندی «حکومت اسلامی» خود را در برابر «دشمنان» جشن می گیرند، فقط کافی است یک روز چرخ دنده های ماشین سرکوبشان از کار باز ایستد و دستهایشان برای سرکوب فلج شود، آن گاه می بینیم چگونه این نظام به خاکستر تبدیل می شود و مردم بر ویرانه های آن، جشن و پایکوبی خواهند کرد، زندانیان سیاسی را در آغوش می گیرند و طرحی نو در خواهند انداخت.

روزی که ولی فقیه تصمیم به یکپارچگی نظام گرفت و رئیسی را از صندوق برون آورد، بدون شک تصور نمی کرد که با چنین ابعاد مقاومتی روبرو شود. خودیها از دو خردادپها و همه کسانی که نافشان به شکلی به قدرت وصل است، همه چیز را تمام شده فرض کردند. «اصلاح طلبان» قلبی قبل از هر گونه حمله ای که باعث سخته احتمالی آنها شود، سرهایشان را به زیر لحاف برده تا دستهای بالا رفته شان بیشتر نمایان شود. عده ای فکر می کردند پوششهای اجتماعی تمام شد و اپوزیسیون نظام و مقاومت سازمان یافته آن (شورای ملی مقاومت) مهار شده و خلاصه همه چیز در سکون خواهد گذشت. مقاومتی که از هر گوشه ایران زمین سر می کشد. کارگران نیشکر هفت تپه، کارگران کوره پزخانه های آجر سازی، دانشجویان دانشگاه سهند، دانشجویان تربیت معلم که تحصن و اعتصاب غذای آنها تا این لحظه همچنان ادامه دارد، همچنان از چالشهای پیش روی رژیم است. اعتصابهای کارگری و دانشجویی که شرکت کنندگان آن به هزاران تن می رسد، نشان دهنده شوریدگی جامعه ای است که الغای نظم موجود را طلب می کند. شرکت فعالانه دانشجویان دختر در اعتصاب غذای دانشجویان تربیت معلم، همراه با پسران از همان نقطه ای است که رژیم طی سه دهه با سرکوب تلاش کرد این پیوستگی در مبارزه را نابود کند. مقاومتی که علیرغم این همه سرکوب عربان صورت می گیرد، ناتوانی سرکوبگران را در سیاست یکپارچه کردن به بن بست کشیده است. رمز و راز این مقاومت اراده و عزم نسلی برای تغییر نظم موجود است که حمایت و پیوستگی مردم را طلب می کند.

۱۸ خرداد

## گل مشت انقلاب

بقیه از صفحه ۱۱

سرگذشت اش سوژه نمایش است را به عهده می گیرد. اعتراض به حاکمان جدید، افشا حیلۀ آنان برای ناکام کردن انقلابیون و چرایی نرسیدن مردم به اهداف اولیه انقلاب و خواسته هایشان را با صدای بلند آوازی می دهد. به جرات می توان گفت که تاتر مستند "عباس آقا..." یکی از نو ترین و تازه ترین اجراهای تاتری در نوع خود بود. در بخشی از نمایش که اتوبوس وطن پیمان در حرکت است و هنگامی که دو راننده، ماشین را بدون توجه به خواست مردم به سمت دلخواه خود می رانند، گروه سوار بر اتوبوس دست جمعی می خوانند: "حالا که رفته دذری، اون پسر رضا گری، ماشینو چرا کج می بری؟"

و این اشاره سعید است به کج شده اتوبوس انقلاب از مسیر خود. در آفیش همچنین گروه اعلان می کند: "نمایش ما مستنده، سند داریم، مشتتون رو و ما می کنیم، همه شون رو رسوا می کنیم." ارادل و اوباش تازه به قدرت رسیده، فالانژها به نمایش حمله می کنند. کتک می زنند، درگیری می شود اما نمایش متوقف نمی شود و افشاگری سعید با گروه تاتری اش ادامه پیدا می کند. او همزمان می نویسد، می سراید، سرودهایی جدید را برای اجرا آماده می کند. از هر طرف که نگاه کنی او را درگیر کار می یابی و سراپا شوق برای خدمت به مردم و انقلاب. رفقای نزدیک او که رهبران شوراهای ترکمن صحرا هستند، به دست عوامل حکومت به قتل می رسند. سعید برای توماج، مختوم، جُر جانی و واحدی نه تنها شعر گفت بلکه، سرودهایی ساخت که نام آنان را جاودانه کرد. همچنانکه در گذشته هنگامی که خبر شهادت رفیق پویان را در روزنامه می بیند، با صدای بلند می خواند:

رها کنید، رها کنید شانه و بازویم را  
رها کنید مرا تا ببینم  
من این گل را می شناسم  
من با این گل سرخ در قهوه خانه ها  
نشسته ام  
من به این گل سرخ در میدان راه  
آهن سلام داده ام  
آه... آه...  
من این گل را می شناسم  
.....

با این دهان خونین  
من این گل را می شناسم  
در چشمهایش شعله و خنجر داشت  
و در قلبش زنبقی و چشم آهوئی  
که جرعه جرعه می گریست.

اما دسیسه بازان و نارقیقانی که در سازمان رسوخ کرده و رهبری آنرا به دست گرفته اند، با همکاری حزب بدنام توده سعی در شکستن کمر بزرگترین سازمان چپ خاورمیانه می کنند و در این کار موفق می شوند. یارگیرها، باندبازیهها، انگ زدن به دیگران و جاگیر کردن عناصر خودی در بخشهای حساس سازمان و کنترل دیگر اعضا باعث می شود تا اکثریت سازمان زیر سیطره جناحی خاص قرار گیرد و همه اینها نشانه ای است که آنها از مدتها قبل برنامه ریزی کرده و مشغول دسیسه بودند.

انشعاب در سازمان چریکهای فدایی خلق و چرخش باورنکردنی اکثریت کمیته مرکزی سازمان به سوی حاکمیت خونریز و ضد مردم، سعید را به جناح اقلیت می کشاند. متأسفانه بیشتر اعضا گروه تاتری او نیز به جانب "اکثریت" میل می کنند.

### بسیوی جاودانگی

حالا دیگر کار مشکل تر می شود. سعید بار دیگر رو در روی حاکمان جدید قرار می گیرد و به افشاگری می پردازد. رژیم در کمین اوست تا دستگیرش کند و ۲۷ فروردین ۶۰ شب عروسی او را بهترین زمان ممکن می یابد. در این مورد حرفها بسیار است و ناگفته هم بسیار. اما هر چه هست او را به اوین می برند و تحویل لاجوردی می دهند که کینه او را از زندان شاه به دل دارد. فشار و شکنجه در او اثر گذار نیست و حاضر به کوتاه آمدن از آرمانش نمی شود. هر چند در این مورد نیز ناگفته ها بسیار است، اما سعید با تمام توان در مقابل گیلانی آخوند دمنش و خونریزی می ایستد و نه تنها حاضر به کوتاه آمدن نیست بلکه سخن دادگاهی که تشکیل شده است تا او را همچون بسیاری دیگر به کربش وادار کند را به صحنه افشاگری تبدیل می کند. به ایدیولوژی گیلانی حمله می کند و او را یکسر ضد خلق و ضد مردم می نامد. به همین دلیل کینه دستگاه آدمکشی لاجوردی و گیلانی از او بیشتر می شود. تا این که در آغاز نابود سازی سازمانهای سیاسی و ترقیخواه، توسط حکومت پاسداران و رجاله گان تازه به قدرت رسیده ی تحت فرمان خمینی، سعید را همراه عده ای دیگر از زندانیان در ۳۱ خرداد به گلوله می بندند و قتل شاعر مردم و همبندانش را آخوند گیلانی با بی شرمی از رادیو و تلویزیون اعلام می کند.

آری، آخوند خطبه را خواند داماد شد سعید!

اما ایستادگی سعید در برابر جلادان و کوتاه نیامدنش در مقابل آنان الگویی می شود برای زندانیان و دستگیرشدگان تا در برابر شقاوت رژیم جمهوری اسلامی و جنایتکاری خمینی جلاد سر خم نکنند و تا آخرین قطره خون در مقابل آنان استقامت کنند. استقامت، پایداری و رشادت سعید و همبندان و دیگر زندانیانی که بعد از او به زندانهای رژیم می روند و سرفراز در مقابل جلادان و شقاوت پیشگان آن به ایستادگی می پردازند، تاریخ دلاوریها و رشادت و جانبازی مردم میهن ما را قطور تر می کند. اوست که در برابر ظلم می ایستد تا جانیان بدانند که روشنفکران این مردم از جنس بُنجله های سیاسی نان به نرخ روز خور و بوقلمون صفت نیستند که هر لحظه به رنگی درآیند. او مظهر رشادت و آزادیخواهی و آزادی است زیرا مرگ را بر زندگی زیر بار ظلم خمینی و دار و دسته جنایتکارش ترجیح می دهد و سرفراز و استوار بر بلندای تاریخ آزادیخواهی مردم ما همچون نگینی می درخشد و الگویی می شود برای همه انانی که برای ستیز با ظلم و ظالم و جباران قدم در راه می گذارند.

سعید سلطانیور جاودانه است و نام او تا به ابد در تاریخ رشادت فرزندان این مرز و بوم خواهد درخشید. شخصیت او نه تنها به عنوان شاعر، نویسنده، کارگردان تاتر ورد زبانها باقی خواهد ماند بلکه، الگویی است از رفاقت، شجاعت، بزرگ منشی و آزادی، جسارت، غرور و پایداری در مبارزه برای آزاد زیستن همه ی انسانها.

یاد چریک فدایی خلق، سعید سلطانیور همچون راز گشوده ی مبارزه برای آزادی و آزادی بر زبانها جاری خواهد ماند تا تاریخ رشادت و دلاوریهای قهرمانان مردم ایران به پایان نرسیده باشد و در ذکر نامه های بزرگی چون او برای قوت قلب دادن به جوانان تکرار گردد.

جاودانه اویی که سزاوار هزاران ستایش از سوی آزادگان و آزادیخواهان رزمنده ی پای در راه است.

برای شنیدن اشعار فدایی شهید سعید سلطانیور با صدای خودش به آدرس زیر مراجعه کنید.

<http://www.fadaian.org/jon/g/sorod/soroud.htm>

## استبداد حاکم و حمله به نسل آینده

الف. اناهیتا

افشاگری مداوم پیرامون مافیای اقتصادی توسط دست اندرکاران وابسته به رژیم که برآیند دعوای جناحی و در جهت مشارکت هر چه بیشتر در قدرت است نه تنها تو خالی بودن ادعاها و قول و قرارهای دولت احمدی نژاد مبنی بر مبارزه با این مساله را به ثبت می رساند بلکه، نشاندهنده ماهیت بزهدار و چپاولگر این کوتوله سیاسی و دولت وی و کلیت جناحها و باندهای وابسته به رژیم ولایت فقیه است. امروزه بنیادهای گوناگون وابسته به رژیم تحت نامهای مختلف با ترکیبی پیچیده همانند زالویی به بدنه ساختار اقتصادی کشور چسبیده و روزانه ثروت ملی بیشتری را به کام خود فرو می کنند. محصول این چپاولگری چیزی جز تشدید فقر، بیکاری، تعمیق اختلاف طبقاتی و در خاتمه به تباهی کشاندن وضعیت معیشتی بخش عظیمی از ملت ایران نیست. در این میان وضعیت کودکان که قادر به دفاع و حمایت از منافع خود نیستند، چهره فجیعی به خود گرفته است.

با تشدید وخامت وضعیت معیشتی کارگران و محرومان، کودکان متعلق به این خانواده ها نیز از همان ابتدای تولد و دوران شیرخوارگی و حتی قبل از تولد از ابتدایی ترین امکانات سلامتی محروم و با سوءتغذیه روبرو هستند. بر اساس گزارش خبرگزاری ایسنا (۲۲ خرداد سال جاری)، ۲۰ درصد خانواده ها در کشور دچار سوءتغذیه هستند و بیش از یک چهارم کودکان زیر پنج سال به دلیل مصرف کم غذا، کوتاه قد هستند. به یقین آمار واقعی در این رابطه بیش از میزانی می باشد که این خبرگزاری دولتی عنوان می کند. زمانی که وزارت رفاه رژیم خط فقر در شهر تهران برای یک خانواده چهار نفری را ۴۰۰ هزار تومان و در شهرهای دیگر ۳۰۰ هزار تومان تعیین می کند و از سوی دیگر، حداقل دستمزد یک کارگر غیر متخصص حدود ۱۸۰ هزار تومان در ماه است، زمانی که به گفته عضو کمیسیون مجلس رژیم، ثروتمندان در کشور ۲۷ برابر فقرا از امکانات بهره می برند، زمانی که بر اساس گزارش خبرگزاری حکومتی ایسنا (۲۰ اردیبهشت ماه سال جاری) خط فقر، سالانه رشدی ۱۸ درصدی دارد و حداقل ۳۵ درصد جمعیت کشور در زیر خط فقر مطلق به سر می برند و در پایان روزی نیست که کارگران کارخانه ها و کارگاه های کشور که خواستار پرداخت حقوق معوقه خود هستند،

تحصن نکنند و مورد تهاجم نیروهای سرکوبگر رژیم قرار نگیرند، میزان سوءتغذیه مردم میهن ما و کودکان آنان آماری نجومی پیدا خواهد کرد. اعمال برنامه هایی اقتصادی که غارت سرمایه های ملی و انباشت آن در دست انگلی ترین قشر جامعه مرکز ثقل آن را تشکیل می دهد، نتیجه ای جز هر چه ویران تر کردن وضعیت معیشتی مردم ندارد که این مساله از آغاز و حتی پیش از دوران شیرخوارگی وضعیت کودکان کشور را با ضربه های مهیب استبداد حاکم روبرو می سازد. عدم تغذیه مناسب مادران، کمبود املاحی مانند ید و کمبود ویتامینهای مانند ویتامین آ و اسید فولیک منجر به بیماریهایی از جمله کم کاری غده تیروئید، بیماریهای مربوط به سیستم بینایی و نارساییهای سیستم عصبی مرکزی می شوند که قادر است با فلج دائم و مرگ نوزادان هنگام تولد همراه باشد.

نوزادان متعلق به خانواده های محروم، در دوران شیرخوارگی به دلیل سوءتغذیه دچار ضعف سیستم ایمنی شده که منجر به مبتلا شدن آنان به انواع بیماریهای عفونی در ریه ها و دستگاه گوارش می شود. دچار شدن به چنین بیماریهایی در دوران شیرخوارگی می تواند سبب آسیبهای دایمی و یا نقص عضو شود. عدم تغذیه کافی کودکان و نرسیدن پروتئین و ویتامینهای مناسب، کاهش ضریب هوشی، کوتاه ماندن قد و نرمی استخوانها را به دنبال دارد. در صورت دچار شدن نوزاد به چنین بیماریهایی، وضعیت بد معیشتی خانواده اجازه درمان و دسترسی به امکانات بهداشتی و پزشکی مناسب را به آنان نمی دهد. البته مساله حمله رژیم استبدادی مذهبی ولایت فقیه به نسل آینده در این نقطه پایان نمی پذیرد. تحت لوای حکومت ضد مردمی، امکانات رفاهی عمومی - آموزشی نیز وجود ندارد. در همین مسیر اکثریت کودکان جامعه از حق رفتن به مهد کودک و دیگر مراکز آموزشی و پرورشی قبل از شروع تحصیل محروم می مانند. آنان از زمان آغاز تحصیل نیز در مدارس و دیگر مراکز تربیتی - آموزشی توسط یک برنامه ارتجاعی که از تفکر عقب افتاده تولید و بازتولید سربازان گنم امام زمان ولایت فقیه نشأت می گیرد، به طور مداوم تحت فشار ایدیولوژیک و مرتباً تحت تاثیر آموزشهای اشتباه و غیر علمی قرار می گیرند.

برای بسیاری حتی این فرصت نیز وجود ندارد و می بایست به دلیل فقر

آزار و اذیتهای جنسی قرار دهد. کودکان ساکن روستا نیز وضعیتی بهتری ندارند. آنان به کار چوپانی، کار در مزارع و قالی بافی می پردازند که در این مسیر، شیوه تولید به طریق سنتی آنان را بیش از پیش مورد صدمه و آزار قرار می دهد.

در بالا سخن از کودک آزاری در محیط کار به میان آمد همین جا باید متذکر شد که این معضل در خانه نیز کودکان را تهدید می کند و علت مهم آن، عدم وجود قانونی حمایتی در قوانین رژیم در مقابل والدین می باشد. رژیم جمهوری اسلامی نه تنها به هیچکدام از کنوانسیونهای بین المللی حقوق کودکان اهمیت نمی دهد بلکه، از آنجا که قوانین حقوقی در ساختار رژیم بر اساس مذهب و سنت نگارش شده است، پس اختیار کامل فرزندان را به پدر می دهد و در واقع حق خون برای پدر و پدر جد قابل می شود. بنابراین پدر و پدر جد قادرند به بهانه تربیت فرزند و یا هر بهانه دیگری، کودک خود را مورد تنبیه و آزار قرار دهند و تحت تعقیب قانونی هم قرار نگیرند.

به گزارش خبرگزاری ایسنا (۲۵ خرداد سال جاری)، کودک آزاری جنسی در سال گذشته ۳/۵ درصد افزایش داشته است. حدود ۷۵ درصد از آزارگران جنسی کودکان، پدران آنان بوده اند. از سوی دیگر بر اساس قوانین جمهوری اسلامی، دختر در سن نه سالگی و پسر از سن پانزده سالگی بالغ محسوب می شوند و در همین سن مشمول قوانین حقوقی و جزایی می شوند. بر اساس همین قوانین عقب افتاده و سنتی، ازدواج نوجوانان ایرانی با اجازه رسمی دادگاه افزایش یافته است. پیرو آماری که سال گذشته از سوی سازمان ملی جوانان منتشر شد، سی هزار نوجوان متاهل ده تا چهارده ساله وجود دارد که ۲۴ هزار و ۵۰۶ نفر از این افراد را دختران متاهل زیر چهارده سال تشکیل می دهند (اعتماد ۱۳ نوامبر ۲۰۰۷). طبق قانون رژیم، حداقل سن ازدواج برای دختران سیزده و برای پسران پانزده سال است اما با مراجعه به دادگاه و تقاضای صدور حکم رشد، قاضی چند سوال از کودک می پرسد و حکم رشدی بودن را برای وی صادر می کند و بدین ترتیب اجازه ازدواج وی داده می شود.

بدین گونه است که رژیم استبدادی مذهبی ولایت فقیه با توسل به قوانین جزایی و حقوقی به غایت عقب افتاده از یکسو و آفرینش وضعیت نابسامان اقتصادی جهت سلطه نظام بختکار خود و توسعه آن از دیگر سو، دنیای کودکی که معمولاً می بایست با شادی و سرور همراه باشد را به تاریکخانه ای هولناک تبدیل می کند.

بقیه در صفحه ۱۴

خانواده، تحصیل را رها و در همان سنین کودکی سهم خود را در معاش خانواده ادا کنند. در حقیقت ارتجاع حاکم دستان کوچک را وادار می سازد که نقش دستانی بزرگ را بازی کنند و برای تهیه لقمه نانی، از آغاز مزه استثمار را چشیده و تجربه کنند. خبرگزاری ایرنا (چهارشنبه ۱۷ مهرماه ۱۳۸۱) به نقل از یکی از مسوولان شهرداری تهران گزارش می دهد که تعداد کودکان خیابانی در ایران از بیست هزار نفر در سال ۱۳۵۷ به حدود یک میلیون نفر در سال ۱۳۸۱ رسیده است. بر اساس گزارش دفتر سازمان یونسف در ایران، در حال حاضر بین چهار صد هزار تا یک میلیون "کودک کار" در ایران تخمین زده می شود. به گزارش رژیم، بیست هزار "کودک کار" خیابانی در تهران وجود دارد و حدود دویست هزار در سراسر ایران و باقیمانده کودکانی هستند که بین چهار تا پانزده سال دارند و در مزارع و کارگاه های کوچک به کار گمارده شده اند.

این کودکان اگر ساکن شهرهای بزرگ باشند معمولاً به فال گیری، گل فروشی، واکس زنی، سیگار فروشی و تکدی گری مشغولند و معمولاً اولین قربانیان گروه های خلافکار می باشند. بسیاری از آنان توسط مافیای مواد مخدر به دام اعتیاد گرفتار می شوند، برخی دیگر جذب گروه های بزه کار شده و مورد سوء استفاده قرار می گیرند و یا به عنوان کالا در بازار مافیای سکس جهت بهره کشی جنسی عرضه می شوند. مصطفی آقاچانی، استاد مددکاری دانشگاه آزاد اسلامی در این زمینه می گوید: "بیشتر کودکان خیابانی در گروه سنی پانزده تا هفده سال قرار دارند و با توجه به موقعیت کاری و زندگی شان در معرض انواع آسیبها قرار می گیرند." وی اعتیاد را بزرگترین خطر در انتظار این کودکان می داند و می افزاید: "حدود ۲۰ درصد کودکان خیابانی به مواد مخدر اعتیاد دارند که از این میان نزدیک به ۱۵ درصدشان معتاد به سیگارند و ۵ درصد دیگر به انواع مواد مخدر معتاد هستند."

برخی از کودکان کار نیز در کارگاه های کوچکی مانند شیشه سازی، کفاشی، کارهای ساختمانی، رستورانها و مراکز اغذیه فروشی با دستمزدی بسیار نازل به کار گماشته می شوند. آنان از حداقل امکانات ایمنی در محیط کاری بهره اند. جسم کوچک و قدرت فیزیکی کم، آنان را بیشتر از دیگران در معرض خطرات هنگام کار قرار می دهد. علاوه بر این، کارفرما به راحتی می تواند آنها را مورد خشونت‌های لفظی، فیزیکی و

## پارلمان اروپا نقض حقوق بشر توسط رژیم را محکوم کرد

جعفر پویه  
روز گذشته پنجاهمین پارلمان اروپا در یک مصوبه شدید الحن نقض حقوق بشر توسط رژیم ملایان را محکوم کرد. مصوبه به اعدام کودکان و نوجوان اشاره کرده و آنرا مغایر با پیمانهای بین المللی دانسته است. در این بیانیه به گزارشاتی اشاره شده که حاکی از اعدام قریب الوقوع مجرمانی است که هنگام ارتکاب جرم زیر سن قانونی و نوجوان بودند و همچنین در بین آنان افرادی وجود دارند که به جرم همجنس گرایی به سنگسار محکوم شده اند. پارلمان اروپا از مقامات رژیم جمهوری اسلامی خواسته است تا حکم اعدام چهار نوجوان را که قرار است به زودی به دار آویخته شوند، لغو کند.

هر چند لحن مصوبه و هشدار اتحادیه به رژیم درباره اعدامها قابل توجه است اما خود تصویب کنندگان مصوبه و مقامات اروپایی بهتر می دانند که رژیم به این مصوبات کوچکترین اعتنایی نمی کند و به آنها وقعی نمی گذارد. از جانب دیگر، تنها دیدن اعدام نوجوانان در دریایی از نقض حقوق اساسی انسانها، کافی نیست زیرا مدتهاست که این مقامات به موضوع پرونده اتمی پرداخته و حقوق پایمال شده مردم ایران را مورد توجه قرار نداده اند.

این روزها بار دیگر امواج سرکوب در خیابانها توسط نیروهای سرکوبگر رژیم تحت نامهایی همچون "ارتقا امنیت اجتماعی" بالا گرفته است. بدرفتاری با زنان و دختران به جرمهای واهی همچون "بد حجابی" و یا حمله اوباش حکومتی به فروشنندگان لباس و تعطیلی مغازه های آنان، ضرب و شتم جوانان به دلیل نوع آرایش موی آنها و پوشیدن لباسهای تابستانی، تنها گوشه ای از لگد مال شدن حقوق اساسی مردم ایران است. ضرب و شتم کارگرانی که تنها برای دریافت حقوق معوقه خود اعتراض می کنند، هجوم گله های اوباش سرکوبگر به دانشگاه ها و ضرب و شتم دانشجویان، بدرفتاری با زندانیان عقیدتی و سیاسی تا جایی که جنازه های آنان در کنار و گوشه شهر پیدا می شود. عدم توجه به اعتصاب غذا زندانیان در اعتراض به شرایط غیر انسانی زندانها و بدرفتاری با آنها و خانواده هایشان، گوشه دیگری از اوباش گیری حکومت و نقض حقوق بشر مردم ایران است.

عدم توجه پارلمان اروپا و سازمانهای حقوق بشری به این موارد و عدم حمایت جدی از سرکوب شدگان باعث می شود که رژیم فشار خود بر مردم را بیشتر کرده و به لگدمال کردن حقوق آنان ادامه دهد.

حقوق بشر امری جهان شمول است و همه افراد دست اندرکار آنرا به خوبی می دانند. اما چرا در مورد رژیم جمهوری اسلامی و حقوق پایمال شده مردم ایران همگی دست به عصا حرکت می کنند سوالی است که همیشه بی پاسخ می ماند.

۳۱ خرداد

## پرده دری احمدی نژاد از "اسرار نظام"

منصور امان  
محفل آقای احمدی نژاد با افکندن طشت رسوایی شماری از بلندپایه ترین رهبران جمهوری اسلامی از بام، جدال گرایشهای باند ولی فقیه را وارد مرحله تازه ای کرده است که روشن ترین تعریف از آن، شمشیر بستن آنها علیه یکدیگر از رو است.

اگرچه آقای احمدی نژاد، گماشته ولی فقیه بر مسند ریاست جمهوری، بارها رقبیان خود را به پرده دری تهدید کرده بود اما دستکم تا پیش از تعیین تکلیف کرسیهای مجلس هشتم - که به گونه مستقیم با آینده سیاسی محفل وی ارتباط می یافت - از حمله ی مستقیم به آنها خودداری می کرد.

افشاگری اخیر آقای پالیزدار، یک عضو محفل وی که در آن به صراحت به ارایه نمونه هایی از تبهکاری و فساد مالی آیت الله ها محمد امامی کاشانی، محمد یزدی، ابوالقاسم خزعلی و عباس واعظ طبسی پرداخته است، همزمان با آنکه نشان می دهد گرایشهای باند ولی فقیه در تنظیم مسالمت آمیز روابط خود بر سر تقسیم قدرت به بن بست رسیده اند، از سوی دیگر پرش این جدالها از روی خطوط قرمز "نظام" و "اسرار" آن را به نمایش گذاشته است.

فساد مالی منصوبان آیت الله خامنه ای در شورای نگهبان و استانها و - آن گونه که آقای پالیزدار شرح داده - پذیرایی بی دریغ آنها از خود از خزانه همگانی، عباي "رهبر" را نیز به گونه مستقیم، چه به ظن شراکت و چه به خاطر داشتن آگاهی از این اقدامات، به دامن تر نزدیکان اش گره می زند.

برای آیت الله خامنه ای وضع هنگامی بدتر می شود که عضو محفل آقای احمدی نژاد، پای رییس بازرسی ویژه دفتر او (حجت الاسلام علی اکبر ناطق نوری) و نیز معاون همین دفتر (حجت الاسلام معزی) را نیز به میان این صحنه ی رسوایی آور می کشد تا بدین گونه برای نخستین بار یک محفل قدرت، لاک قرمز "عمود خیمه ی نظام" را با ناخن بخراشد.

اکنون نوبت حریفان آقای احمدی نژاد است که به سهم خود به مردم نشان بدهند چرا گردانندگان رژیم جمهوری اسلامی با داغ و درفش سرکوب و به هر قیمتی، به سکان قدرت و اداره کشور چنگ انداخته اند.

۲۱ خرداد

## استبداد حاکم و حمله به نسل آینده

بقیه از صفحه ۱۳  
رژیم ولایت فقیه نه تنها از فعالیت هر تشکل غیر دولتی مدافع حقوق کودکان جلوگیری می کند بلکه، خود که بانی و باعث اصلی این فاجعه است، سیاست سرکوب، شکنجه و اعدام همانند برخوردش با دیگر معضلات اجتماعی را در دستور کار قرار داده است. طی ۱۰ سال گذشته دستگاه قضایی ایران ۱۷۷ حکم اعدام برای نوجوانان متهم زیر هیجده سال صادر کرده است که حکم سی و چهار نفر تاکنون اجرا شده و حدود صد و چهارده نفر منتظر اجرای حکم هستند.

کمپین بین المللی حقوق بشر در ایران، روز سه شنبه در بیانیه ای اسامی صد و چهارده متهم نوجوان

اعتراضات مردمی که هر روز گسترده تر می شود است و دوم پاک کردن معضلی که تراویده از مغز استخوان نظامش می باشد. اما همیشه نمیتوان با زور سرنیزه چهره خود را بزرگ کرد، دولت احمدی نژاد و ولایت فقیه اش که خود را داعیه دار فرهنگ منزه دینی، جامعه عدل و پاک و مبرهن از هر گونه نقص معرفی می کنند، می بایست پاسخ دهند که این چگونه جامعه منزه ای است که از درون آن چنین معضلی بیرون می زند؟ این چگونه عدالتی است که با چهره کودکان کار، متکدیان و بزهکاران نوجوان و خردسال آرایش یافته است؟!

تسلط سه دهه استبداد بر شاهرگ اقتصادی سیاسی کشور و خفه کردن هر صدای عدالتخواهانه در راستای حل و فصل علمی معضلات اجتماعی، شرایط



ناهنجاری که کاملاً به زبان کودکان می باشد را فراهم ساخته است. در این شرایط نسلی رشد خواهد کرد که همواره با خشونت امرار معاش کرده و زندگی را ادامه داده است، با عطوفت و محبت بیگانه است و از ابتدای کودکی، ضد ارزشهای اجتماعی را آموخته و تجربه می کند. این مساله نه تنها تمام عرصه های اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی آینده کشور را با تزلزل و خطر روبرو می سازد بلکه، زیانهای غیر قابل کنترلی برای کل جامعه انسانی فراهم می سازد.

بی شک تداوم حیات رژیم استبدادی مذهبی ولایت فقیه با تشدید وخامت وضعیت کودکان گره خورده و بهبود شرایط برای رشد و پرورش نسلی که قادر باشد در مسیر رفاه و پیشرفت جامعه انسانی گامهای مثبتی بردارد، مبارزه ای جدی و همه جانبه علیه کلیت رژیم را طلب می کند.

که در انتظار اعدام به سر می برند را منتشر کرد که خردسال ترین آنها کودکی به نام احمد نوروزی، دوازده ساله است که از سه سال پیش در سیستان بلوچستان به مرگ محکوم شده است.

به گزارش عفو بین الملل از سال ۱۹۹۰ تا کنون حداقل سی نوجوان در ایران اعدام شده اند که از این تعداد هفت نفر در سال گذشته و حداقل یک نفر در سال جاری به دار آویخته شده اند.

سازمان عفو بین الملل همچنین می گوید: حداقل هشتاد و پنج نوجوان دیگر در ایران با دریافت حکم اعدام در انتظار اجرای حکم خود هستند. این مساله رژیم را پیشرو اعدام کودکان و نوجوانان در جهان کرده است.

رژیم به تازگی نیز به پاک کردن شهرها از کودکان متکدی توسط نیروهای سرکوبگر مباردت می ورزد که همانا به معنای پاک کردن صورت مساله می باشد و قادر به حل ریشه ای این معضل نیست و نخواهد بود.

رژیم ولایت فقیه با سرکوب و اعدام کودکان دو هدف مهم را دنبال می کند یکی ایجاد رعب و وحشت در جهت تسلط بر



گروه ایرانی پاپ "آریان"، وابسته به شرکت تولید موسیقی "ترانه شرق" و کریس دی برگ آهنگی را به نام "واژگان دوستت دارم" به زبانهای فارسی و انگلیسی اجرا کرده اند.

کریس دی برگ اعلام کرد برنامه‌های او برای اجرای کنسرت در ایران صرفاً به خاطر تمایل به خواندن برای مردم این کشور است. وی در اولین کنفرانس خود در تهران گفت: "من به دلایل سیاسی اینجا نیستم. من انسان دوست هستم. من اینجا هستم تا مردم را ببینم و برای آنها بخوانم."

لازم به تذکر است که او در پاسخ خبرنگاری که نظر او را در مورد مقامهای ایرانی پرسید گفت: "من تحت تاثیر این حرف نیستم که یک نهاد بزرگ و قدرتمند مردم را سرکوب می‌کند. به نظر می‌رسد آزادی وجود دارد."

آقای دی برگ اگر می‌توانست منافع شخصی خود را به کنار بگذارد، تنها با یک چرخش کوچک سر و نظری به سه زن هنرمند همراهش که ناچار شده بودند خود را در حجاب اجباری به سبک جمهوری اسلامی بپوشند می‌توانست به سطح آزادی در ایران پی ببرد.

او سپس می‌افزاید: "در اینجا بسیار احساس امنیت دارم. در واقع احساس می‌کنم بیش از برخی جاها مثل لس آنجلس، امن هستم." البته امنیتی که نصیب ایشان شده و میلیونها نفر از مردم ایران، از آن محروم هستند را او باید مدیون شرایط سخت بین المللی جمهوری اسلامی، و محکومیت آن، به عنوان بزرگترین ناقص حقوق بشر باشد که امیدوار است بتواند کراهت چهره خود را با این گونه اقدامات کمتر کند.

## انتشار یک سی دی به نفع

### کودکان جنگ زده عراقی

در ماه آوریل سال جاری آلبومی به نام "امید" با همکاری تعدادی از هنرمندان سرشناس تهیه شد که درآمد حاصله از آن برای کمک به کودکان جنگ زده عراقی اختصاص داده می‌شود. تمامی هنرمندان و همچنین "استودیو لندن" (تهیه و پخش کننده آن) به طور رایگان برای تهیه این آلبوم تلاش کرده اند.

پل مکارتنی، دیوید بویی و جورج مایکل از جمله هنرمندانی هستند که در این آلبوم آثاری از خود را عرضه کرده اند.

در حال حاضر نزدیک به دو میلیون، کودک عراقی از گرسنگی، افسردگی و ترس، رنج می‌برند.

بقیه در صفحه ۱۶

"ستوری" برای گرفتن حکم قضایی جهت اکران این اثر سینمایی خبر داد.



این روزنامه در توضیح دلیل توقیف آخرین ساخته داریوش مهرجویی نوشت: "بدون آن که درصد ارزیابی عملکرد وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی در دولت نهم باشیم، نمی‌توانیم از انصاف بگذریم که برخورد مسئولان این وزارتخانه با فیلم "ستوری" یک برخورد منطقی و متعهدانه لازم بود. فیلم ستوری از آن قبیل فیلمهایی نیست که با قیچی کردن بخش یا بخشهایی از آن بتوان به آن مجوز نمایش داد. هرکس این فیلم را دیده باشد بدون آن که ذره‌ی تردید به خود راه دهد اساس آن را در تضاد با فرهنگ و سنت جامعه ایرانی تشخیص خواهد داد. در این فیلم اخلاق، اعتقادات، احکام شرع و متولیان احکام شرع همه زیر سوال رفته اند. اگر این بخشهای معیوب از فیلم ستوری حذف شود اصولاً چیزی باقی نمی‌ماند تا بتوان آن را عرضه کرد."

روزنامه جمهوری اسلامی سپس اوباشان رژیم را بدین گونه تشویق می‌کند: "اگر فیلمهایی از قبیل "ستوری" که وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی به حق نمایش آن را ممنوع کرده بتوانند از قوه قضاییه مجوز نمایش بگیرند، نوبت به ورود مردم به صحنه خواهد رسید. در آن صورت این مردم هستند که در هر سینمایی که بخواهد چنین فیلم آلوده‌ای را نمایش بدهد، می‌بندند."

## موسیقی

### کنسرت کریس دی برگ در

#### ایران

کریس دی برگ، خواننده مشهور ایرلندی به ایران سفر کرد تا اجرای کنسرت در پاییز سال جاری در تهران را تدارک ببیند. سفر کریس دی برگ به ایران در برخی رسانه‌های غربی فارسی زبان بازتاب گسترده‌ای داشت، زیرا او اولین خواننده پاپ غرب است که بنا به دعوت جمهوری اسلامی وارد کشور شده است.

"یوریول"، "عشقهای کور"، "بعد از مدرسه" و "کنترل" نام برد.

## قوانین جدید اسکار

آکادمی علوم و هنرهای سینمایی، آمریکا، قوانین جدیدی برای جوایز معتبر اسکار در دو بخش، بهترین فیلم غیرانگلیسی، و بهترین ترانه اصلی اعلام کرد.

از این پس، تنها دو ترانه از یک فیلم می‌توانند نامزد اسکار در بخش بهترین ترانه‌ی اصلی، شوند. قانون جدید دیگر آکادمی اسکار مربوط به نحوه‌ی انتخاب در بخش بهترین فیلم غیرانگلیسی است. سال گذشته فیلمهای موفق و تحسین شده‌ای مانند "چهارماه، سه هفته و دو روز" از رمانی که برنده نخل طلای کن بود، نتوانست نامزد جایزه اسکار بهترین فیلم غیرانگلیسی اسکار شود.

نامزدهای هشتاد و یکمین دوره جوایز اسکار روز ۲۲ ژانویه ۲۰۰۹ اعلام می‌شوند و مراسم اعطای جوایز نیز روز ۲۲ فوریه در سالن تئاتر "کدک" در لس‌آنجلس، برگزار می‌شود.

## خسارت دو میلیارد دلاری

### اعتصاب فیلمنامه‌نویسان هالیوود

#### به اقتصاد آمریکا

مقامهای محلی کالیفرنیا طی گزارشی اعلام کردند اعتصاب اخیر فیلمنامه‌نویسان هالیوود به اقتصاد این ایالت بیش از ۲ میلیارد و یکصد میلیون دلار خسارت زده است. این اعتصاب سه ماهه که در ماه فوریه پایان پذیرفت، به صنعت فرهنگ و هنر این ایالت بیش از ۵۰۰ میلیون دلار خسارت زده است.

انجمن فیلمنامه‌نویسان آمریکایی متشکل از چندین هزار نفر، سال گذشته دست به اعتصابی سه ماهه زدند و کار خود را طی این مدت تعطیل کردند.

## ۳ روز تعطیلی سینماها به دلیل

### سالمرگ خمینی

بنابر اعلام صابری، سخنگوی شورای صنفی نمایش، سینماها در روزهای ۱۳، ۱۴، ۱۵ خردادماه نمایش فیلمی نخواهند داشت. ضمن آن که روز ۱۸ خرداد نیز به مناسبت فوت فاطمه تعطیل است.

## "جمهوری اسلامی" تهدید

### کرد:

### قوه قضاییه به "ستوری" مجوز

### اکران دهد، مردم سینماها را

### خواهند بست!

روزنامه جمهوری اسلامی در سرمقاله خود از تلاش سازندگان فیلم

## رویدادهای هنری ماه

لیلا جدیدی

### سخن روز:

می‌توان حقیقت را دوست نداشت اما نمی‌توان منکر آن شد. (ژان ژاک روسو ۱۷۱۲ - ۱۷۷۸، متفکر سوییسی، در سده هجدهم و اوج دوره روشنگری اروپا)

هر اقدامی اگر بزرگ باشد، ابتدا محال به نظر می‌آید. (توماس کارلایل ۱۷۹۵ - ۱۸۸۱، تاریخ‌دان شهیر اسکاتلندی. مهم‌ترین اثر او تاریخ انقلاب کبیر فرانسه است)

آدمی ساخته افکار خویش است، فردا همان خواهد شد که امروز می‌اندیشیده است. (موریس مترلینگ ۱۸۶۳ - ۱۹۴۹، نویسنده و شاعر بلژیکی، برنده جایزه نوبل در ادبیات)

## فیلم

### فیلم تازه ای از مسعود کیمیایی

پیش تولید بیست و پنجمین فیلم بلند سینمایی مسعود کیمیایی با عنوان "شریک"، اواسط تیرماه آغاز می‌شود. "شریک" که نام قبلی آن، "حاکمه در خیابان" بوده، متعلق به سینمایی خیابانی است و تمامی صحنه‌های این فیلم در فضاهای جنوب شهر می‌گذرد. این فیلم داستان دو دوست است که در مقطعی از زندگی به هم می‌رسند تا برای رهایی از شرایط سخت پیش‌رویشان به یکدیگر کمک کنند.

## دو فیلم ایرانی "سه زن" و

### داستانهای ناتمام" در جشنواره

#### فیلم بروکسل

فیلمهای "سه زن" به کارگردانی منیژه حکمت و "داستانهای ناتمام" یوریا آذربایجان، در جشنواره فیلم اروپایی، بروکسل به نمایش درمی‌آیند.

ششمین دوره این رویداد هنری از ۲۸ ژوئن (۸ تیر) در کشور بلژیک آغاز به کار کرده و تا ۶ ژوئیه (۱۷ تیر) به فعالیت ادامه می‌دهد. هدف از برپایی این فستیوال، کشف استعدادها و نوظهور فیلم‌سازی در قاره اروپا است و اغلب فعالیت آن بر عرضه آثار اول و دوم فیلم‌سازان متمرکز می‌باشد. در جشنواره بروکسل، ۲۲ فیلم از نقاط مختلف جهان، به رقابت با یکدیگر می‌پردازند.

جشنواره فیلم بروکسل بلژیک با فیلم "مولودرام جیبی" آغاز به کار می‌کند و از جمله مطرح‌ترین آثار حاضر در این فستیوال می‌توان از "بخ سیاه"،

## رویدادهای هنری

بقیه از صفحه ۱۵

## کودکان عراقی با موسیقی

## خشونت را به چالش می کشند

این روزها دانش آموزان خردسال و نوجوان مدرسه موسیقی و رقص باله عراق با دشواریهای زیادی دست و پنجه و نرم می کنند. افراد مسلح در شهر (بغداد) پرسه می زنند، خیابانها به دلیل بمب گذاری نا امن است و تند روهای مذهبی با فعالیتهایی مانند آموزش موسیقی و رقص به شدت مخالف هستند. ولی دانش آموزان این مدرسه می گویند که چاره جامعه درگیر جنگ عراق، "موسیقی" است.



"حنین عماد"، دختری ۱۷ ساله است که عود عربی می نوازد. او می گوید که هنگام عود زدن، احساس می کند که به "جنگ خشونت" می رود. او که دست توانایی در نواختن آهنگهای سنتی عربی دارد، می گوید وقتی صدای یک هلی کوپتر را می شنود، سعی می کند بلندتر و بلندتر بنوازد. هنرستان موسیقی بغداد که تنها مرکز

صدام حسین را فراهم آوردند. بعد از این تحول، نفوذ ارتجاع مذهبی در زندگی روزانه مردم عراق بیشتر شد. "نجیحه حمدی"، مدیر این هنرستان موسیقی می گوید تحول مزبور تأثیرات منفی زیادی بر شاگردان این هنرستان گذاشت زیرا اکنون مردم اطمینان چندانی به تامین امنیت فرزندان خود در این هنرستان ندارند.

گزارشها حاکیست بنیادگرایان شیعه در بصره با نارنجک مغازه های وسایل موسیقی را هدف قرار داده اند یا سنیهای افراطی در سالنهای زیبایی زنانه بمب کار گذاشته اند. آنها می گویند قصد دارند با کسانی که در کار فعالیتهای هنری غیر اسلامی هستند، مبارزه کنند. این مدرسه دوبر در سال ۲۰۰۳ و یکبار در سال ۲۰۰۴ مورد حمله قرار گرفته است. مدرسه موسیقی و رقص باله بغداد در سال ۱۹۶۸ یعنی، ۴۰ سال پیش با هزینه دولت تاسیس شد. زمانی استادان رقص باله بیشتر روسها بودند ولی اکنون آنها از عراق فرار کرده اند.

## کتاب

## کتابهای آموزش دینی ابزار

## تحقیر زنان در عربستان

نویسنده و روزنامه نگار سعودی یحیی الامیر می گوید که کتابهای نظام آموزشی کشورش را نباید به عنوان



متونی مقدس به حساب آورد. این متون به زن با دید تحقیر آمیزی نگریسته و فاسد بودنش را تأکید می کند.

وی می افزاید: "کتابی وجود دارد به نام حدیث و فرهنگ اسلامی که در دبیرستان آموزش داده می شود. این کتاب در باب حقوق زن و مرد می باشد و در آن آمده است که زن موجودی ضعیف است از این رو باید دستش را گرفت و اگر نه، فاسد خواهد شد."

وی در پاسخ به کسانی که وی را متهم به تشویق زنان عربستان سعودی به

تقلید از زنان غربی می کنند ضمن نفی این امر تأکید کرد: "من فقط خواستار آن هستم که زندگی بر اساس آزادی انتخاب بنا شود و هرگونه دخالتی در امور زن به مثابه تجاوز به حقوق وی به شمار آید، مثلا زنان حق رانندگی دارند و نیز حق دارند که رانندگی نکنند."

## ترجمه جدید "سرمایه" کارل مارکس

در فروردین سال جاری، انتشارات "آگه" ترجمه جدیدی از جلد نخست کتاب "سرمایه" نوشته کارل مارکس را منتشر کرد. این ترجمه اثر حسن مرتضوی است. او از همکاری نزدیک مترجمان دیگری همچون کاوه بویری در تطبیق دادن ترجمه با ویرایشهای مختلف "سرمایه" بهره برده است.

شیوه صفحه آرایی و حروفچینی کتاب این امکان را ایجاد کرده که هم متن خوش خوان باشد و هم اختلاف نسخه های مختلف به نحوی خوانا در متن و حاشیه منعکس شوند. سوی تطبیقهایی که در کل کتاب با ترجمه های مختلف داده شده، بخش "سرشت بتوارگی کالا" که به تعبیری دشوارترین بخش سرمایه و تنها بخشی است که خصلت اکیدا فلسفی دارد، توسط کمال خسروی به طور مستقیم از متن اصلی آلمانی به فارسی برگردانده شده است.

مرتضوی مترجمی است که دراصل بر ترجمه آثار مارکسیستی متمرکز است. به مدد سنت به نسبت غنی ترجمه آثار مارکسیستی به زبان فارسی، ترجمه حاضر از حیث واژگان روان، آشنا و در کل دقیق است. از جمله به نظر می رسد دقتی هم که "بن فساوکس" در برگرداندن خانواده اصطلاحات

مربوط به "ارزش" به کار برده، به ترجمه فارسی نیز منتقل شده است.

نخستین ترجمه "سرمایه" به فارسی، اثر ایرج

اسکندری، دبیر اول وقت حزب توده ایران بود که ابتدا به صورت پنج جزوه در فاصله خرداد ۱۳۴۵ تا آذرماه ۱۳۴۹ منتشر شد و پس از آن در سال ۱۳۵۱ به صورت مجلدی واحد نشر یافت. ترجمه جلدهای دوم و سوم سرمایه نیز پس از آن از سوی اسکندری و انتشارات حزب توده ایران منتشر شد. ترجمه اسکندری در سالهای اخیر بار دیگر توسط انتشارات فردوسی نشر یافته است.

## تخریب خانه فروغ فرخزاد در اهواز

بالکن مهدیان اهواز که پنج سال خانه فروغ فرخزاد و همسرش پرویز شاپور بود، به طور کامل تخریب شد. این بنای تاریخی که متعلق به دوران پهلوی اول است، در سال ۱۳۸۱ در فهرست میراث ملی به ثبت رسیده بود. مجتبی گهستونی، عضو انجمن دوستداران میراث فرهنگی خوزستان (تاریانا) با اعلام خبر نابودی این بالکن ۱۸ متری می گوید: "این بنا سالها محل اقامت خارجیهای مقیم اهواز بوده و متعلق به شخصی به نام دهدشتی بوده که بعدها توسط مهدیان خریداری شده است. این مکان روزگاری دفتر روزنامه "ابرار" بوده و قرار بود با همکاری شهرداری و سازمان میراث فرهنگی به یک مرکز فرهنگی تبدیل شود."

صادق محمدی، رییس سازمان میراث فرهنگی و گردشگری استان خوزستان از تخریب این بنای ثبت شده اظهار بی اطلاعی می کند. با این حال گهستونی، شکایت سازمان میراث فرهنگی از تخریب کنندگان بخشی از بالکن در گذشته را به خاطر فشار رسانه ها و افکار عمومی می داند.

## طنز

## پاسخ سیمین بهبهانی به احمدی نژاد

پاسخ سیمین بهبهانی به سخنان احمدی نژاد در بیرجند (آبان سال گذشته) که با انتقاد از روشنفکران ایرانی و منتقدان خود گفته بود: "اینها شیطان پرستان مدرن اند، برخی قیافه روشنفکری می گیرند اما به اندازه یک بزغاله هم از دنیا فهم و شعور ندارند."

شنیدم باز هم گوهر فشاندی که روشنفکر را بزغاله خواندی ولی ایشان ز خوشبخت نبودند در این خط جمله را بیجا نشاندی سخن گفتی ز عدل و داد و آن را به نان و آب مجانی کشاندی از این نقلت که همچون نقل تر بود هیاهو شد عجب توتی تکاندی سخن هایت ز حکمت دفتری بود چه گفتی ها از این دفتر پراندی ولیکن پول نفت و سفره خلق ز یاد رفت و زان پس لال ماندی سخن از آسمان و ریسمان بود دریغا حرفی از جنگل نراندی چو از بزغاله کردی یاد ای کاش سلامی هم به میمون می رساندی

## زنان در مسیر رهایی

الف آنهایتا



### بنگلادش: بیست و یک هزار زن سالانه هنگام زایمان جان خود

را از دست می دهند

ایرین: ۱۳ ژوئیه ۲۰۰۸  
بر اساس گزارش سال ۲۰۰۸ یونیسف، بنگلادش بالاترین میزان مرگ و میر مادران هنگام زایمان در میان کشورهای آسیای جنوبی را داراست. این میزان ۷۵۰ نفر در هر ۱۰۰ هزار زایمان می باشد که در مقایسه با میزان آن در کشورهای همسایه مانند هند و پاکستان که به ترتیب ۴۵۰ و ۳۲۰ نفر می باشد، افزون تر است. بر پایه مطالعات بهداشتی و مرکز آمار جمعیت کشور، سالانه ۲۱ هزار مادر به علت پیامدهای ناشی از زایمان و بارداری جان خود را از دست می دهند. علاوه بر این، تنها ۱۳ درصد زایمانها توسط متخصصین صورت می گیرد. این مشکل بیشتر در مناطق روستایی، جایی که ۷۵ درصد از ساکنان کشور ۱۵۰ میلیونی زندگی می کنند، مشاهده می شود؛ مناطقی که آنچنان که می بایست دارای امکانات بهداشتی و پزشکی نیستند. بسیاری از این زنان به دلیل خونریزی، کم خونی و فشار خون مرتبط با زایمانهای سخت، جان خود را از دست می دهند. تحقیقات بهداشتی نشان می دهد که فقط کمی بیش از نیمی از زنان باردار در هنگام بارداری امکانات بهداشتی دریافت می کنند. این در حالی است که شمار بسیار اندکی از آنان به امکانات مراقبتی بعد از زایمان دسترسی دارند. ۵۶ درصد از زنان برای مراقبتهای بهداشتی در زمان بارداری به بیمارستان و کلینیک مراجعه می کنند در صورتی که فقط ۱۸ درصد برای مراقبتهای بعد از زایمان به این مراکز مراجعه می کنند.

انجمن اقتصادی بنگلادش دلیل بالا بودن میزان مرگ و میر مادران را مربوط به کم بها دادن به مسایل بهداشتی در بودجه دولت می داند. فقط ۵٫۹ درصد از بودجه دولت به بهداشت اختصاص دارد که از همین میزان نیز

تنها ۹٫۵ درصد به نیازمندیهای زایمان ایمن تعلق دارد. شورای پرستاران نیز یکی از دلایل عمده این معضل را عدم وجود ماماهاایی که دوره آموزشی مورد نیاز را دیده باشند، عنوان می کند.

### انگلیس: فشار اتحادیه ها و مدافعان حقوق زنان بر دولت جهت دریافت دستمزد برابر

خبرگزاری سیاست انگلیس، ۹ ژوئیه ۲۰۰۸

اتحادیه های تجاری و تشکلهای مدافع حقوق زنان از دولت می خواهند که جهت حل نابرابری در پرداخت دستمزد بین زنان و مردان به صورت موثری اقدام کند. مدافعان برابری با توجه به این که ۳ سال از بررسی قانون پرداخت دستمزد برابر با مردان می گذرد اما هنوز اثرات آن مشهود نیست، از روند آهسته این مساله ابراز نگرانی می کنند. دستمزد سالانه زنان به طور متوسط ۴ هزار پوند کمتر از مردان است.

اتحادیه ها، تشکلهای مدافع حقوق زنان و برابری خواه در یک نامه سرگشاده از دولت می خواهند که با اقدامی سریع برای حل این مساله تلاش کند. آنان ابراز می دارند که زنان در انتخابات آینده قاطعیت احزاب پیرامون حل این مشکل را مورد ارزیابی قرار خواهند داد و هر کوتاهی در این رابطه با یک شکست سیاسی همراه خواهد بود.

### عراق: زنان به طور روزانه با

خشونت روبرو هستند

آفتن بلادت، استکهلم، ۲۸ می ۲۰۰۸  
مدافعان و فعالان حقوق زنان همراه با مقامهای رسمی سازمان ملل در نشستی که در استکهلم جهت بررسی خشونت علیه زنان عراقی برگزار گردید، وجود اعمال خشونت روزانه علیه زنان عراقی را تایید و تصدیق کردند.

نماینده رسمی سازمان ملل از بغداد اعلام داشت که بیش از صد زن تنها در بصره به دلیل نوع پوشش خود که به نظر بعضیها نامناسب می آمده، کشته و یا ناقص العضو شده اند. وی همچنین بر میزان بالای قتلهای ناموسی در کردستان عراق صحه گذاشت. خانم "لنا"، مسئول تشکل سویدی "زنان برای زنان" در این کنفرانس گفت که اشغال عراق حقوق زنان این کشور را به نابودی کشاند. یکی از اعضای پارلمان کردستان که در این کنفرانس شرکت کرده بود ابراز داشت، اکنون زنان فقط در خانه مورد تهاجم قرار نمی گیرند بلکه، در کوچه و خیابان انواع خشونتهای لفظی و فیزیکی از روده شدن، مورد تجاوز جنسی قرار گرفتن، تکه تکه شدن و در

انتها به طور وحشتناکی به قتل رسیدن، هستی آنان را تهدید می کند. یکی از بنیانگذاران شبکه زنان عراقی ابراز داشت که زنان عراقی ۵۵ درصد از جمعیت این کشور را در بر می گیرند و نقش بسیار مهمی در روند دموکراسی و پیشرفت کشور عراق بازی می کنند.

### فرانسه: فمینیستهای فرانسوی

و نیکلا سرکوزی

خبرگزاری آلمان، ۱۴ ژوئیه ۲۰۰۸  
فمینیستهای فرانسوی معتقدند که "سرکوزی" برای غلبه بر رقیب خود خانم "رویال" از حزب سوسیالیست در انتخابات بر حقوق زنان تاکید کرد اما حقوق آنها از زمان قدرت گیری وی فرسایش پیدا کرده است. آنان معتقدند که بیانات "سرکوزی" در رابطه با اینکه فرانسه می بایست جسورانه برای حقوق زنان مبارزه کند، تاکتیکی بیش نبوده و از زمانی که از یکسال پیش قدرت را به دست آورده توجه بسیاری کمی نسبت به وضعیت حقوق زنان داشته است.

دکتر "ایمانویل" که در ۲۵ سال گذشته درگیر پیشرفت مبارزه علیه خشونت خانگی بوده است، یکی از منتقدان "سرکوزی" می باشد. وی هم اکنون مدیر یک تشکل حمایتی از زنان کنتک خورده می باشد. او می گوید "سرکوزی" که امروز یکسال در قدرت است، از همان ابتدا مشکل ایجاد کرد. وی زمانی که دولت خود را تشکیل داد هیچ وزیری برای سر و کار داشتن با حقوق زنان و برابری در نظر نگرفت. او نمی خواست که رای زنان را به "رویال" ببازد پس از حقوق زنان در این مسیر استفاده کرد. "میتران" در سال ۱۹۸۱ یک وزیر را برای حقوق زنان در نظر گرفت که این مساله پیشگامی کشور فرانسه در این رابطه را میان کشورهای اروپایی به ثبت رساند. سپس هر دولتی مساله حقوق زنان و برابری را بخشی از برنامه خود قرار داد و یا حداقل مقامی رسمی از دولت را برای این مساله در نظر گرفت. زمانی که "سرکوزی" در ماه مه ۲۰۰۷ قدرت را به دست گرفت، تعدادی زن سیاسی را به گروه خود اضافه کرد اما نه به میزانی که قول داده بود. دولت وی مغرور است که سمتهای بالایی را به زنان سپرده است از جمله وزیر امور مالی، وزیر دادگستری و ... اما داشتن وزیران زن قادر نیست جای خالی یک وزیر برای مسایل زنان را پر کند.

دکتر "ایمانویل" همچنین ابراز می دارد که گزارشهایی مبنی بر بسته شدن دفتر دولتی حقوق زنان به او رسیده است که بسیار نگران کننده است. این دفتر به زنان در رابطه با دسترسی به کورتاژ و دیگر موضوعات خصوصی اطمینان خاطر می دهد. این گزارش همچنان اشاره می کند که "سرکوزی"

نسبت به معضل قاچاق انسان نیز حساسیت زیادی نشان نمی دهد.

خانم "لورانت"، مدیر تشکل برنامه های خانوادگی در همین رابطه می گوید: "این مساله از همان ابتدا بر ما آشکار بود زیرا در جریان انتخابات ما از عمده ترین نامزدهای انتخاباتی برای نشستی جهت گفتگو پیرامون معضل قاچاق انسان که زنان را نیز در بر می گیرد دعوت به عمل آوردیم، تنها کسی که به دعوت ما پاسخی نداد آقای سرکوزی بود!"

### کردستان عراق: افزایش اعمال

خشونت علیه زنان

میدل ایست تایمز، ۲۴ می ۲۰۰۸  
بر اساس گزارش خبرگزاری کردستان در عراق، میزان اعمال خشونت علیه زنان در شکل قتل ناموسی و همچنین خودکشی زنان در ماه مه افزایش چشمگیری داشته است. دست کم چهارده زن طی ۱۰ روز اول ماه می در شهر سلیمانیه کشته شده اند. هفت تن از آنان خودکشی کرده و هفت تن دیگر به صورت قتل ناموسی به دلایل نامشخص به قتل رسیده اند. طی همین زمان محدود، یازده زن آنچنان مایوس بوده اند که اقدام به خودسوزی کرده اند. بر پایه گزارش دولت کردستان، طی ۴ ماه اول سال جاری، پنجاه زن با آتش زدن پیکر خود و یا از طریق حلق اویز اقدام به خودکشی کرده اند. بین سالهای ۱۹۹۱ تا ۲۰۰۷، دوازده هزار و یانصد زن با توجیه "دفاع از ناموس" به قتل رسیده و یا به طور مشکوکی - که معمولا عنوان می شود - اتفاقی بوده است - خودکشی کرده اند. همانطور که عنوان شد، این میزان در ماه مه سال جاری افزایش چشمگیری داشته به طوری که تعداد موارد آن از هفتاد و یک تن در سال ۲۰۰۷، به بیست و پنج تن تنها در چهار ماه اول سال جاری روند صعودی پیدا کرده است.

اعمال خشونت خانگی، آزار و اذیتهای جنسی، تهدید به مرگ، ازدواج اجباری، ربوده شدن و اجبار به ترک تحصیل جزو مشکلاتی هستند که زنان در کردستان با آن روبرو هستند. قربانیان معمولا بین سنین ۱۳ و ۱۸ سال هستند. دولت کردستان در سال ۲۰۰۲ قانونی که مجازات متهمان به قتل ناموسی را کاهش می داد، منسوخ کرد اما این اقدام اعمال خشونت علیه زنان را ریشه کن نکرده است. مدافعان حقوق زنان ابراز می دارند که می بایست پیرامون این موضوع و راه حل برون رفت از آن به طور روشن گفتگو کرد زیرا خودکشی پدیده ای است که رابطه مستقیم با اعمال خشونت خانگی دارد.

بقیه در صفحه ۱۹



## نامه ارژنگ داودی در پنجاه و ششمین روز اعتصاب غذا خطاب به افکار عمومی

با یاد خدا

با نام انسان، به نام عشق، به نام خدا، به نام آزادی و به نام اخلاق

آزادخواهان جهان، هم میهنان گرامی ای آدمهایی که بر ساحل بساط ...

من قربانی ستمبارگی فقیه خونخوارم،

به استحضار همگان میرسانم که پس از پنج سال پیگیریهای بی حاصل به ناچار در اعتراض به رفتارهای غیرانسانی نیروهای امنیتی - اطلاعاتی رژیم به سرکردگی آدمخوار معروف حسن حداد، معاونت امنیت از روز جمعه ۸۷/۱/۳۰ در سلول انفرادی زندان اوین (ابوقریب) اعتصاب غذای نامحدود خود را اعلام نمودم.

همانطوری که انتظار میرفت زندانبانان اوین به جای انعکاس دلایل اعتصاب غذا که دقیقاً با قوانین رژیم انطباق کامل دارد، مکرراً مرا تهدید کرده و نهایتاً در تاریخ ۸۷/۲/۸ بر اساس یک دستور کتبی بدون نام و نشان و امضاء؟! با غل و زنجیر به زندان مخوف زندان رجایی شهر کرج که شکل دخمه های قرون وسطایی را در ذهن آزادگان تداعی میکند انتقال دادند.

سه تن از سرکردگان معلوم الحال و قانون ستیز این زندان به نامهای آجبر، علی محمدی و ترابی پس از بی نتیجه یافتن تهدیدهای پیشین زندانبانان اوین بدون توجه به طرح طبقه بندی جرایم و تفکیک زندانبانان مرا به بند ۶ سالن ۱۶ فرستادند که ظرفیت آن برای نگهداری ۳۴ زندانی میباشد ولی ۲۱۰ نفر در آن به طرز رقت آوری در هم می لولند. علاوه بر این بر اکثریت زندانبانان این بند را جانین بالفطره و منحرفان اخلاقی، قاتل و سارق مسلح تشکیل میدهد بلکه یکی از مسئولان آن به نام علی بخشی معروف به حاجی بخشی است که در قتل زنده یاد زهرا کاظمی نقش مستقیم داشته است!؟

الف - خلاصه اتهامات:

۱- تشکیل و اداره جنبش آزادی ایرانیان... به منظور براندازی ...  
۲- نوشتن و انتشار مانیفست جمهوری سکولار ... به منظور تشویش آذهان عمومی ...

## من قربانی ستمبارگی فقیه خونخوارم

۳- سازماندهی محکومان و فعالان سیاسی ... به منظور تداوم مبارزه علیه حکومت ...  
۴- تهیه فیلم مستند ایران ممنوع در ستایش از مقاومت ارژنگ داودی در زندان

(Forbidden Iran) به منظور سیاه نمایی چهره حکومت ...

ب - دلایل اعتصاب غذا:  
۱- به مدت چهارسال امتناع از تحویل یک نسخه از کیفرخواست ۳۶ صفحه ای صادره از سوی شعبه ۱۲ بیدادگری انقلاب به ریاست بازپرس شکنجه گر سید محمود طباطبایی نژاد و یک نسخه از دادنامه هفت و نیم صفحه ای شعبه ۲۶ بیدادگاه انقلاب به شماره "د/ط/۸۳/۷۲" به ریاست قاضی امنیتی حسن حداد.

۲- عدم امکان معالجه خونریزی لثه های بنده ناشی از ضربات وارده به دهان و دندان تحت شکنجه در سال ۸۲ - صدور حکم نفی بلد، تبعید به زندان بندرعباس که بر اساس قوانین رژیم در صلاحیت شعبه ۲۶ بیدادگاه نبوده است.  
۴- انحلال مجتمع آموزشی و فرهنگی پرتو حکمت و مصادره ملک موصوف به مدرسه پس از ۲۳ سال سکونت مستمر و بلامعارض.

۵- عدم رعایت مقررات مندرج در آئین نامه اجرایی سازمان زندانبانان و تضییع کامل حقوق زندانبانان سیاسی  
۶- امحای مغرضانه بخشی از اسناد ضبط شده توسط نیروهای امنیتی و اطلاعاتی و عدم استرداد موبایل، اتومبیل، کامپیوتر، لب تاپ، و وجه نقد و نیز سایر اسناد نامعتبر به پرونده از قبیل سند مالکیت، وکالت نامه، صلح نامه، نامه ها و عکسهای خانوادگی، مدارک تحصیلی، شناسایی، دستنوشته ها، شعر، مقاله و... غارت حتی قالی ها، رخت، لباس، یخچال تلویزیون، وسایل خانه و آشپزخانه از قبیل بشقاب و قاشق و چنگال!؟؟!!

در پایان همانطوری که در وصیتنامه تنظیمی در بند امنیتی ۲ الف مستقر در زندان اوین نیز به صراحت اعلام نموده ام، مصراً خواستار آن هستم تا جازه ام بدون هیچگونه معاینه پزشکی و غیرپزشکی به آمریکا ارسال و در آنجا به افراد نامبرده در وصیت نامه تحویل گردد تا پس از سرنگونی رژیم ستم شیخی و نیل ایرانیان به آرمان آزادی به مام میهن بازگردم.

زنده باد آزادی / مرده باد استبداد / ایران هرگز نمی میرد  
ارژنگ داودی / معلم، شاعر، نویسنده  
زندانی رجایی شهر کرج - بند ۶ سالن ۱۶  
پنج شنبه ۷۸/۳/۲۳ در پنجاه و ششمین روز اعتصاب غذا

نامہ ای کہ چند سال پیش نوشت

با درود به تمامی جان باخته گان راه آزادی ایران

هرکجا هستیم باشیم آسمان مال من است

و تجدید پیمان با آزادیخواهان دموکرات و سکولار ایرانی

پنجره، فکر، هوا، عشق زمین مال من است

با آرزوی تندرستی و پیروزی برای تمامی آنان که انسانیت را ارج می نهند، برای احقاق حقوق یکایک اعضای جامعه بشری تلاش می نمایند و در راستای رفع ظلم از اقوام مختلف ایرانی بویژه ستمدیدگان سیاسی اهتمام می ورزند.

در دفتر بیدادگاه به اینجانب فرصت داده شد آنهم در حالی که با دستبندی که به دست داشتیم به سرباز همراه بسته شده بودم. با این حال حتی مطالعه یا رویت اوراق مورد استناد کیفرخواست را از اینجانب دریغ داشتند. در متن مغرضانه کیفرخواست ۳۶ صفحه ای آمده که نوار و فیلم جلسه ای که در دوران سلول انفرادی بند ۲ امنیتی زندان اوین در دفتر قاضی دادگاه انقلاب تشکیل شد موجود است که در آن اعتراض به شکنجه های وحشیانه فریاد زدم " این ولایت فقیه نیست ولایت یزید است ولایت لات و لوتهاست " چون لاتها معمولاً به حداقلی از مردانگی اعتقاد دارند اینک به صراحت اعلام می دارم که حاکمیت را نه ولایت لات و لوت ها که بدتر از آن ولایت نامردها می دانم یعنی مشتی جانوران جنگلی که انگار هرگز در میان آدمیان نبوده اند و کمترین بویی از انسانیت نبرده اند و با توجه به آنچه از زمان دستگیری تا کنون که در زندان مخوف بندرعباس به سر می بردم تجربه کرده ام، تمام مقام ها و ضابطین باصطلاح قضایی درگیر در پرونده متشکله علیه خود را مشتی دوپایان وحشی و بویژه ریاست بیدادگاه ۲۶ انقلاب را وحشی الوحوش می دانم.

در حکومتی که کاندیدای شکست خورده در انتخابات جعلی ریاست جمهوری ۸۴ که خود را از ستون های عادلانه و منصفانه به شکایات انتخاباتی خود ندارند و به خدا شکایت می برند، برای ستمدیدگان معمولی چه ملجأ و پناهنده می توان تصور کرد چه رسد به مخالفان سیاسی بطور عام و مشخص اینجانب بطور خاص که از سوی قاضی تحقیق پرونده به عنوان برانداز حرفه ای قلمداد شده ام. لذا از تمام آزادگان جهان بویژه سازمان های بین المللی حقوق بشری استمداد طلبیده و درخواست می نمایم که در راستای پیروزی جنبش اجتماعی برای آزادی ایرانیان و استقرار جامعه مدنی از هیچ کوششی فروگذاری ننمایند و براصول ۱- آزادی بیان، ۲- آزادی مطبوعات ۳- آزادی اطلاع رسانی ۴- آزادی انتخابات ۵- آزادی تجمع و تظاهرات مسالمت آمیز ۶- آزادی احزاب و گروه های سیاسی در ایران پافشاری نمایند.

پیشاپیش از بذل توجه همگان سپاسگزارم

ایران هرگز نمی میرد

ارژنگ داودی

## گفتگوی "رادیو پیشگام" با یک روزنامه نگار و از کوشندگان کارگری در ایران

بقیه از صفحه ۷

راه حل است. اگر سندیکاها وجود داشته باشند، مستقل هم باشند، با کارفرما مذاکره کنند و حق و حقوق خودشان را بگیرند، در حقیقت به بخشی از خواسته های خود رسیده اند. اما اینجا یک بحث دیگری هم هست. آیا اگر سندیکای - فرض کنید - کارگران هفت تپه تشکیل شد اما مدیریت کلان کشور اراده اش بر این بود که هفت تپه در اساس باید تعطیل بشود، اینجا چکار باید کرد؟

اینجا سندیکا کاری نمی تواند بکند. اگر مدیریت کلان کشور اراده اش بر این باشد که ما چون پول نفت داریم همه چیز را می خریم، اصلاً صنعت لازم نداریم این را دیگر کار سندیکایی هم نمی تواند مانع بشود. اگر مدیریت کلان کشور اراده اش بر این باشد که انرژی را می خریم و این چهار نیروگاه فرسوده را هم بگذار مثلاً چهار تا شرکت خصوصی بگیرند یا اگر اراده اش بر این باشد که تمام اموال عمومی را به بخش خصوصی بفروشد، سندیکا چکار می تواند بکند؟

اینجا ما به راه حل دوم می رسیم و آن این که، تشکلهای کارگران اگر به وجود آمده باشد، اگر تشکل مستقل کارگری داشته باشیم، برای این که مساله را به طور واقعی و اساسی حل بکند باید در مدیریت کلان کشور دخالت داشته باشد. نمی تواند از مدیریت کلان خودش را کنار بکشد.

یک مساله اساسی که در سال گذشته پیش آمد این بود که وقتی نمایندگان آی.ال.او. به ایران آمدند، اعلام کردند دولت ایران به هیچ عنوان حتی مقاله نامه هایی که خودش امضا کرده، مقاله نامه های آی.ال.او. را که پذیرفته و باید اجرا کند، از آنها سر باز زده است. ببینید، این خبر رسمی است: "سرپرست گروه اعزامی سازمان بین المللی کار، قوانین ایران را تبعیض آمیز دانست. کلپاترا دامبیا گفت: برخی از مواردی که در قانون کار ایران وجود دارد، تبعیض آمیز و به نفع دولت است. دولت به عنوان یک فرد بی طرف، حتی در سه جانبه گرای در ایران دخالت ندارد."

اگر ما حتی سه جانبه گرای آی.ال.او. را هم بپذیریم، باز هم ایران هیچگاه به این مساله گردن نگذاشته است. یعنی این که، کارگران تشکلهای مستقل خودشان را داشته باشند، کارفرما هم یک نهاد باشد و دولت هم یک نهاد بی طرف. تا هنگامی که چنین چیزی نشده، حرف ایجاد سندیکا نمی تواند راه حل مشکلات کارگران باشد بلکه، باید حتی این وسط نمایندگان کارگران در سیاستهای کلان کشور دخالت داشته باشند. خصوصی سازی بیهوده یا سیاستهای کلانی مثل واردات و مثالهم نباید در دست یک عده کسانی باشد که تفکرات شان آزادی سرمایه داری و تئولیرالیسم و دفاع از سرمایه داری است. تا وقتی که برنامه ریزان تفکرات شان این باشد که بخواهند از سرمایه داری دفاع بکنند، این مساله حل نخواهد شد. هرچند ما معتقدیم که به طور کلی نظام سرمایه داری باید دگرگون بشود، نه در ایران بلکه، در سطح جهان زیرا نظام سرمایه داری در کل نظامی غیرعادلانه است.

با سپاس، برای شما آرزوی موفقیت می کنم

## اقدام غیر معمول سولانا، ترفند تکراری جمهوری اسلامی

بقیه از صفحه ۹  
بازرگانی را با پرویکرد رهبران این رژیم مقایسه کنند و بدین وسیله مسوولیت ادامه بحران و پیامدهای اقتصادی و نظامی آن را بر گرده آنان می گذارند.

درنمایه دیگر پیام، حکومت جمهوری اسلامی را مخاطب قرار می دهد و محدود شدن گزینه های دو جانبه گرایانه ی حل بحران هسته ای را به آن یادآور می شود. در این بخش با علنی کردن بسته پیشنهادی، سقف تفاهم پذیری طرفهای خارجی ملامها و آنچه که برای آنان تحمل پذیر است، نشان داده شده است.

رهبران جمهوری اسلامی اگر به دقت به هر دو وجه پیامی که آقای سولانا حامل آن بود بنگرند، هیچ نشانه ای از دعوت به بازی موش و گربه نمی یابند.

۲۸ خرداد

## زنان در مسیر رهایی

بقیه از صفحه ۱۶

### بنگلادش: تلاش برای برابری

پی پل دیلی، ۲۴ می ۲۰۰۸  
وکالی برجسته زن در بنگلادش عنوان می کند که اگر چه بنگلادش هنوز دارای اجتماعی خاموش و مردسالار است اما با تلاشهای پیگیر در سالهای اخیر پیشرفتهایی موفقیت آمیزی در صنعت پوشاک و تحصیلات نصیب زنان شده است. بیش از هزار کارخانه پوشاک با دو و نیم میلیون کارگر در بنگلادش وجود دارد که ۸۵ درصد از آن را زنان تشکیل می دهند. زنان دیگر از نظر اقتصادی به طور مطلق به همسران خود وابسته نیستند و در محیط کار می آموزند که می بایست برای حقوق برابر با مردان مبارزه کنند.

علاوه بر این بر اساس سیاست دولت در سالهای اخیر، دختران از آموزش رایگان تا کلاس دهم بهره خواهند برد. ۳۰ صندلی در پارلمان به زنان اختصاص دارد. افزون بر آن، دولت با ارایه طرحی جهت توسعه حقوق زنان، قانونی برای سپردن حق ارث بری برابر با مردان را برای زنان مطرح کرد.

## افزایش قتل‌های خانوادگی محصول سیاست تبعیض جنسی است

زینت میرهاشمی

کمتر روزی می توان یافت که در رسانه ها، خبر از قتل زنی توسط همسر، پدر، برادر و یا فامیل به دلایل ناموسی درج نشود. شکنجه و کشتار فرزندان توسط پدران خانواده افزایش پیدا کرده و قاتلان به دلیل این که ریاست خانواده را به عهده دارند محکوم نمی شوند و اگر هم بشوند بسیار ناچیز است. این عمل یک جنایت در حق زنان است که با تکیه بر قوانین ارتجاعی و تبعیض گرانه، افزایش پیدا کرده است.

رئیس پلیس نیروی انتظامی رژیم، اصغر جعفری روز شنبه ۴ خرداد به آمار بالای قتل‌های خانوادگی تحت قتل‌های ناموسی تاکید کرد و گفت: «بالای ۵۰ درصد زنان به قتل رسیده در کشور به خاطر سوء ظن محارم خود جان خود را از دست می دهند.» کارگزار رژیم اضافه کرد که «موضوعات اخلاقی» بیشترین انگیزه قتلها به شمار می رود.

در قوانین جمهوری اسلامی به پدیده فرزند کشی به عنوان قتل عمد نگریسته نمی شود و جرم آن حتا از دزدی کمتر محسوب می شود. طی سه دهه اخیر رویکرد حکومت و قوانین آن در برابر زنان، به تقویت این پدیده به عنوان از بین بردن «لکه ننگی» از دامان خانواده یاری رسانده و این گونه خشونت را تشویق و نهادینه کرده است

### نبرد خلق

ارگان سازمان چریکهای فدایی خلق ایران

سرمدیر: زینت میرهاشمی

تحریریه: لیلا جدیدی

منصور امان

حضر پویه

چاپ: انجمن فرهنگی نبرد

نبرد خلق ارگان سازمان چریکهای فدایی خلق ایران و بیان کننده نظرات این سازمان است. اما بدیهی است که از چاپ مقالات و مطالب فعالین سازمان و جنبش مقاومت و صاحب نظران و نیز ترجمه مطالبی که حجم نشریه اجازه می دهد و اطلاع از آن مفید است، خودداری نمی کند. مطالبی که با امضای افراد در نبرد خلق چاپ می شود، بیان کننده نظرات خود آنان است که ممکن است با نظرات سازمان منطبق، همسو یا اختلاف داشته باشد. سرمقاله نبرد خلق (با نام و یا بدون نام) بیان کننده نظر سازمان است.

برای اشتراک نبرد خلق با آدرسهای نبرد خلق تماس بگیرید  
بهای اشتراک سالانه

فرانسه ۲۰ یورو  
اروپا معادل ۲۴ یورو  
آمریکا و کانادا ۳۶ یورو  
استرالیا ۴۰ یورو

تک شماره ۱ یورو

اخبار و گزارشهای جنبش کارگران، مزدبگیران و کارکنان ایران، اخبار تحولات ایران، عراق ومسائل بین المللی مربوط به آن، اخبار و دیدگاههای جنبش زنان را هر روز در سایت ایران نبرد بخوانید.

# NABARD - E - KHALGH

No : 276 21 June. 2008 / Price: \$ 1 - 1 euros

Organ of the Organization of Iranian People's Fedayee Guerrillas

Executive Editor: Zinat Mirhashemi

Fax: Italia / 39 - 085 802 53 56

NABARD / B.P. 20 / 91350 Grigny / Cedex / FRANCE

NABARD / Post fach 102001 / 50460 Koln / GERMANY

NABARD / P.O Box , 1361 / Paramus.NJ / 07653 U.S.A

NABARD / Casella Postale 307 / 65100 Pescara / ITALIA

www.iran-nabard.com

E.Mail: nabard@iran-nabard.com

Published by : NABARD CULTURAL ASSOCIATION

## بسته گشاده دستانه ۱+۵،

## مساله ای را حل نمی کند

زینت میرهاشمی

روز شنبه ۲۶ خرداد، خاویر سولانا مسئول سیاست خارجی اتحادیه اروپا برای تحویل بسته پیشنهادی کشورهای ۱+۵ وارد تهران شد. این دومین بسته پیشنهادی از طرف این کشورها و اولین بسته بعد از تصویب قطعنامه های شورای امنیت علیه رژیم است. سولانا قبل از ورود به تهران، با تاکید بر «گشاده دستانه» بودن بسته پیشنهادی، خوش بینی خود را از «امکان تغییر» در وضعیت موجود اعلام کرد. کنشهای رژیم در تاکید بر عدم توقف غنی سازی، که یک پارامتر اساسی این بسته را تعیین می کند، بار دیگر بر این نهاده که نظام ولایت فقیه برای صدور بنیادگرایی و ایجاد اتحاد جماهیر کشورهای اسلامی به چنین بحرانی نیازمند است و سیاست تبدیل تهدید به فرصت در جهت دستیابی به سلاح اتمی از جمله راهکارهایش است، مهر تأیید می گذارد و بنابراین سازش با حکام تهران راه حل تغییر رفتار رژیم ایران نیست. پایوران رژیم در روز دیدار سولانا از تهران، بدون اعلام موضع بر روی محتویات بسته، بار دیگر عدم توافق خود را بر سر توقف غنی سازی اورانیوم اعلام کردند. نکته ای که سنگ پایه صدور قطعنامه های شورای امنیت است. خبرگزاری رویتر روز شنبه اعلام کرد: «شانس کمی برای ایجاد یک راهگشایی در این منازعه وجود دارد.»

سولانا هنگامی وارد تهران شد که در مشهد دانشجویان در اعتراض به وضعیت موجود دست به تظاهرات زدند و تعداد زیادی از مردم و دانشجویان دستگیر شده اند. شکنجه، کشتار و خشونت در زندانها بیداد می کند. خواست مردم ایران دستیابی به حکومتی لائیک و برخورداری از آزادی و دموکراسی است. این همان حقوق دموکراتیک مردم ایران است که رژیم در ماجرای پرونده اتمی در شدیدترین شکل سرکوب می کند و بحران سرنگونی اش را در بحران دستیابی به سلاح اتمی و ایجاد تنش در منطقه و کشورهای دیگر حل می کند. این همان موضوعی است که ارسال کنندگان بسته های گشاده دستانه نادیده می گیرند.

۲۶ خرداد

## گام به گام به سوی فاجعه

لیلا جدیدی

بار دیگر فشار غرب بر جمهوری اسلامی و اهداف هسته ای آن اوج می گیرد. همزمان، نقش مردم ایران و فعالان سیاسی در نخستین گام با تفکیک حساب خود از هر دو سو و سپس تمرکز بر سرنگونی رژیم مالاها برجسته می گردد.

جورج بوش در حالی که هفت ماه بیشتر به پایان ریاست جمهوری خود ندارد، در آخرین سفر رسمی خود به اروپا، دستیابی به توافق در مقابل با رژیم را در محور برنامه های خود قرار داده است. او تلاش می کند تا پیش از پایان دوران ریاست جمهوری اش پیشرفتی چشمگیر در این زمینه داشته باشد. اگر چه دو کاندیدای دمکرات و جمهوریخواه از پیش بر قاطعیت خود در این امر هم به صورت سیاسی و هم غیر مسالمت آمیز تاکید کرده اند.

در همین زمینه، آقای البرادعی ضمن تاکید بر خطر گزینه جنگ، عدم همکاری رژیم با آژانس را گوشزد کرده و پیام رژیم به جامعه جهانی را این گونه ترجمه می کند: "ما قادریم در مدت کوتاهی بمب هسته ای بسازیم."

زیبی لیونی، وزیر امور خارجه اسرائیل نیز با موضع تهدید نظامی علیه مالاها، موقعیت خود را برای جانشینی اهود اولمرت و به دست گرفتن رهبری "کدیما" تقویت می کند.

دولت تازه ایتالیا هم که تمایل به نزدیک شدن به واشنگتن دارد، خواستار پیوستن به جمع ۵+۱ شده و مورد استقبال بوش قرار می گیرد. در همین حال آقای سولانا نیز که قصد سفر به ایران را دارد، انتظار "معجزه" ای را نمی کشد.

نشانه های یاد شده بیانگر حاد شدن موضوع بمب سازی رژیم است. در همین رابطه، بوش اشاره می کند که دوران "وقت کشی" به سر آمده است.

جمهوری اسلامی از تهدیدهای جدی نسبت به خود به خوبی آگاه است، با این حال لاریجانی، رییس مجلس ارتجاع می گوید: "ما خواستار خرید وقت نیستیم بلکه، در پی حل ریشه ای این مساله ایم."

"حل ریشه ای"؟! منظور آن است که تمامی قطعنامه های شورای امنیت به هیچ و سپس معامله بر اساس محصولات عراقی و لبنانی سیاست صدور ارتجاع؛ امری که برای غرب قابل قبول نیست. این گام نهادن بر همان عرصه خطرناکی است که آتش آن دامن مردم ایران را نیز می گیرد.

۲۰ خرداد

## شهدای فدایی

### تیرماه

رفقا: محمدکاظم غبرایی - بهمن راست خدیو - محمدعلی خسروی اردبیلی - نسترن آل آقا - گلرخ شهرزاد مهدوی - نادعلی پورنغمه - حمیدرضا هزارخانی - مارتیک قازاریان - نزهت السادات روحی - آهنگران - محمود عظیمی بلوریان - یدالله زارع کاربزی - اسماعیل نیمیسا - محمدرضا (امیر) قصاب آزاد - مسعود فرزانه - علی رضا الماسی - حمید اشرف - یوسف قانع خشکه بیجاری - غلامرضا لایق - مهربان - محمدرضا یثربی - فاطمه حسینی - محمدحسین حقنواز - طاهره خرم - عسگر حسینی - ابرده - محمدمهدی فوقانی - غلامعلی خراط پور - علی اکبر وزیر - مهدی (بهزاد) مسیحا - حمید آریان - بهزاد امیری دوان - افسرالسادات حسینی - نادره احمدهاشمی - سمین توکلی - علی خصوصی - کاظم سلاخی - احمد خرم آبادی - علی اکبر حق بیان - عبدالله سعیدی بیدختی - حجت محسنی کبیر - غلامرضا جلالی - خسرو مانی - شفیع رضائی - علی اکبر حیدریان - سینا کارگر، احمد باختری، ناصر ممی وند طی سالهای ۴۹ تاکنون در مبارزه مسلحانه با مزدوران امپریالیسم و ارتجاع و یا در زندانهای دژخیمان ستمگر شاه و خمینی به شهادت رسیدند.

## آدرس سازمان در شبکه

### جهانی اینترنت

نشریه نبرد خلق، اخبار رویدادهای روز

ایران و جهان، تحلیل مسائل روز،

دیدگاهها

بخش شنیداری (راديو پيشگام)

www.iran-nabard.com

www.jonge-khabar.com

www.radiopishgam.com

www.fadaian.org

نابود باد امپریالیسم و ارتجاع جهانی - زنده باد استقلال، دموکراسی، صلح و سوسیالیسم